



یک ماجرای دروغین

قوه قضائیه روایت سکنه دارستانی را رد کرد



انتخاب الهام بخش

ریاست البف شافاک بر انجمن سلطنتی



هنرمند مرزی

به یاد افشین پیرهاشمی



نقشه کنترل رسانه‌ها

جمعی از نمایندگان مجلس با طرح «قانون حمایت و رسیدگی به تخلفات حوزه صوت و تصویر فراگیر در فضای مجازی» در پی اعمال کنترل گسترده بر تولیدات صوتی و تصویری رسانه‌ها و شبکه نمایش خانگی و انتقال اختیارات نظارت بر آنها به سازمان صداوسیما و ساترا هستند. این اقدام نه تنها آزادی‌های نسبی و نیم‌بند موجود این عرصه را از بین می‌برد، بلکه با پیش‌بینی جرایم سنگین مبنی بر «درآمد ناخالص» این مؤسسات، عملاً آنها را به سوی ورشکستگی یا توقف فعالیت سوق می‌دهد

سازندگی این طرح را بررسی کرده است



مرتضی آقابرانی



حمید رسایی



مجتبی ذوالنوری



نصرالله پژمان



موسی غضنفرآبادی



فائزة مومنی

گروه اجتماعی

طرح «قانون حمایت و رسیدگی به تخلفات حوزه صوت و تصویر فراگیر در فضای مجازی» که به‌تازگی در مجلس شورای اسلامی ثبت شده است در ظاهر با هدف «ساماندهی» و «حمایت» از فعالان این حوزه مطرح شده اما در بطن خود، عمیق‌ترین و گسترده‌ترین طرح نظارتی دهه‌های اخیر بر فضای تولید محتوای دیجیتال ایران است. این طرح که در پایگاه ملی اطلاع‌رسانی قوانین و مقررات کشور ثبت شده، نه تنها پلتفرم‌های ناشرمحور (VOD) و کاربرمحور را تحت نظارت شدید و بلامنازع سازمان صداوسیما (ساترا) قرار می‌دهد بلکه با تعریف گستره وسیع «رسانه» و «تخلف» عملاً حلقه محاصره را بر هرگونه تولیدمحتوای دیداری-شنیداری مستقل و غیردولتی تنگ‌تر می‌کند.

نکته قابل تأمل، کاربرد عام و گسترده عبارت «رسانه» در سراسر این طرح است. با توجه به روند رو به رشد استفاده رسانه‌ها و روزنامه‌ها از فناوری‌هایی مانند هوش مصنوعی برای تولید محتوای مستند اعم از خبری و غیرخبری و نیز گسترش فعلی فعالیت روزنامه‌نگاران در تولید پادکست و

مستندهای گوناگون، به نظر می‌رسد هدف از این عبارت، اعمال کنترل نهاد تنظیم‌گر (صداوسیما و ساترا) بر تمامی تولیدات رسانه‌ای در فضای مجازی است. در این صورت، بدون اخذ مجوز از ساترا، هیچ رسانه‌ای حق ورود به عرصه تولید محتوای صوتی و تصویری را نخواهد داشت. این رویکرد می‌تواند پیامدهای گسترده‌ای داشته باشد، از جمله محدودیت شدید برای رسانه‌ها و ایجاد مانع ورود برای رسانه‌های نوپا و استارت‌آپ‌های رسانه‌ای. کاهش تنوع محتوایی و تضعیف پلورالیسم رسانه‌ای. و احتمال خروج سرمایه‌های رسانه‌ای یا انتقال فعالیت به فضای غیررسمی.

تهدید آزادی بیان دیجیتال

طرح در فصل اول و ماده ۱ تعریفی بی‌سابقه و بسیار فراگیر از «رسانه» ارائه می‌دهد: «سکو یا درگاه و نظیر آنها برای نشر محتوا یا ارائه خدمت در حیطه صوت و تصویر فراگیر در فضای مجازی اعم از ناشرمحور و کاربرمحور». این تعریف علاوه بر شبکه‌های نمایش خانگی و VOD ها، رسانه‌های «کاربرمحور» (مانند پلتفرم‌های اشتراک ویدئو، شبکه‌های اجتماعی و حتی برخی بازی‌های رایانه‌ای که امکان تولیدمحتوا دارند) را نیز شامل می‌شود.

ادامه در صفحه ۷



کامران غضنفری



رضا تقی‌پورآنواری



حسین مصمصامی



حسینعلی حاجی‌دلجانی



مهدی کوچکزاده



محمد متمان‌ریسی



محمدتقی نقدعلی

ساده‌زیستی نمایشی

ارتقای خودروی سعید جلیلی و ضدکلوله شدن آن جنجال برانگیز شد



سیاست



یادداشت روز

عبور از تنهایی راهبردی

به سوی ایران بزرگ فرهنگی

خودکفایی امنیتی بدون پیوندهای منطقه‌ای ممکن نیست



روح‌الله اسلامی

دانشیار علوم سیاسی
دانشگاه فردوسی مشهد

در سال‌های اخیر، بازنگری در فرهنگ امنیتی، راهبردی و سیاست خارجی ایران، ضرورت فزاینده‌ای یافته است. پرسش اساسی این است که آیا ایران می‌تواند با رویکردهای مرسوم سنتی از جمله نظریه «تنهایی راهبردی» و راهبرد «خودکفایی امنیتی» که عموماً تحت تأثیر ساختارگرایی جغرافیای سیاسی و سازه‌انگاری هویتی و تمدنی است به منافع ملی خود دست یابد؟ نقد نظریه‌های مصباحی، آراین طباطبایی و ولی نصر نشان می‌دهد که این رویکردها ضمن گرفتار کردن ایران در تنگنای انزوا و قهرمان‌گرایی از تحولات پیچیده و چندلایه سیاست جهانی غفلت کرده‌اند. نظریه «تنهایی راهبردی» به عنوان نمود ساختارگرایی صرفاً جغرافیایی، دولت ایران را در موقعیتی می‌نشانند که چاره‌ای جز مقاومت و انزوا ندارد. در حالی که «خودکفایی امنیتی» و «مقاومت» مفاهیمی ریشه‌دار و تاریخی‌اند اما اگر صرفاً بر آنها اتکا شود، باعث محدود شدن ظرفیت سیاست خارجی و کم‌اثر شدن ایران در عرصه بین‌المللی می‌شوند. این محدودیت‌ها با نقد سازه‌انگاری هویتی و تمدنی، به‌ویژه در نظریه‌های ولی نصر و آراین طباطبایی، بیشتر روشن می‌شود؛ آنجا که هویت و تمدن ایران بزرگ را نه به عنوان حضاری بسته بلکه به مثابه یک «بستر معرفتی» و «شبکه حلقه‌های فرهنگی» باید در نظر گرفت. ارائه نظریه «ایران بزرگ فرهنگی» و حلقه‌های محافظتی سیاست خارجی ایران، گامی بنیادی و نوآورانه است که می‌تواند فراتر از نگاه‌های جبرگرایانه، راهبردی عملگراییانه، منعطف و مبتنی بر واقعیت‌های معاصر را به سیاست خارجی ایران هدیه کند. این نظریه با تمرکز بر مکاتب پنجگانه خراسان، شیراز، تبریز، عراق و اصفهان، گفتمان هویت ایرانی را به جای هویت بسته و انحصاری در قالب حلقه‌های معرفتی و فرهنگی زنده و پویا تعریف می‌کند. حلقه‌های ایرانی-خراسان-شیراز-شبیعی-اصفهان، اسلامی-عراق و مدرن-تبریز نمایانگر تنوع و غنای فرهنگی هستند که ایران را در مناسبات منطقه‌ای و جهانی توانمند می‌سازند.

از این‌منظر، سیاست خارجی ایران نباید گروگان منازعات و مشکلات داخلی یا صرفاً واکنش به فشارهای خارجی باشد بلکه باید بر پایه اصل منافع ملی، همراه با رویکرد علمی، بازیگری هوشمند و استفاده از فناوری‌های نوین، تعریف و اجرا شود. ما امروز مجبور نیستیم در تله تنهایی راهبردی یا قهرمان‌گرایی محصور شویم؛ ایران در گستره همسایگی و جهان «ایران بزرگ فرهنگی» حضور دارد و ظرفیت همکاری، توسعه و تأثیرگذاری گسترده‌ای دارد. عصر کنونی، عصری است که سیاست و راهبرد باید مبتنی بر دانش علمی، تجربه‌محوری، انعطاف‌پذیری و عملگرایی باشند. تاریخ به ما می‌آموزد که صرفاً اتکا به رویدادها و واکنش‌های جبرگرایانه، راهبردی ناکارآمد است. در مقابل، نظریه‌های مبتنی بر سازه‌انگاری و هویت‌گرایی تمدنی بدون کاربست عملی به انزوای سیاسی و دیپلماتیک منجر می‌شوند.

ایران برای حفظ و ارتقاء جایگاه خود در سیاست جهانی نیازمند تحولی اساسی است؛ تحولی که با بهره‌گیری از ظرفیت‌های نخبگان، توجه به تکنولوژی‌های نوین و ارتقای فرهنگ امنیتی منعطف، امکان‌پذیر است. این تحول مبتنی بر اصل منافع ملی است و بر اساس تعامل سازنده با همسایگان و جهان شکل می‌گیرد.

در پایان باید بپذیریم که سیاست خارجی علمی و جهانی است؛ از آن جهت که تنها با نگرش علمی، همه‌جانبه و مبتنی بر دانش روز، می‌توان چالش‌های متنوع امنیتی و راهبردی را مدیریت کرد. ما نیازمند سیاستی هستیم که از «تنهایی راهبردی» عبور کند و ایران را در جایگاه شایسته‌اش به عنوان یک قدرت فرهنگی و راهبردی منطقه‌ای و جهانی قرار دهد.

چهره روز

یک ماجرای دروغین

قوه قضائیه روایت‌ها از سکنه دارستانی را رد کرد



گروه سیاسی: در روزهای اخیر، خبری مبنی بر سکنه

مهری طالبی دارستانی هنگام حضور در دادسرا در برخی تریبون‌ها و شبکه‌های اجتماعی منتشر شد؛ خبری که بلافاصله از سوی قوه قضائیه و منابع نزدیک به پرونده تکذیب شد. براساس اعلام رسمی مرکز رسانه قوه قضائیه، ادعای مطرح شده درباره سکنه قلیی با مغزی طالبی‌دارستانی در جریان بازجویی، صحت ندارد و بررسی‌های پزشکی نیز نشان داده که او هیچ مشکل بالینی حاد نداشته و با پای خود به بیمارستان مراجعه کرده است؛ نه در جریان حضور در دادسرا و بازجویی.

طبق گزارش‌ها، چندی پیش حراست برخی نهادها از چند نفر شکایت کرده بودند و پرونده برای بررسی اولیه به یکی از ضابطان قضایی ارجاع شد. در روند تحقیقات، تعدادی افراد، ازجمله مهری طالبی‌دارستانی، به‌عنوان «مطلع» احضار شدند. منابع مختلف خبری اعلام کرده‌اند که طالبی‌دارستانی و روح‌الله مؤمن‌نسب (دبیر ستاد امر به معروف تهران) ابتدا از حضور نزد ضابط قضایی امتناع کردند اما درنهایت ۱۶ آذر به دادسرا مراجعه کردند. تحقیقات حدود یک ساعت‌ونیم طول کشید و به گفته منابع آگاه، طالبی‌دارستانی پس از پایان جلسه «با سلامت کامل» محل دادسرا را ترک کرده است.

منشأ اولیه خبر سکنه دارستانی، محمد منان‌رئییی نماینده قم بود که در کانال شخصی خود در اپتا ادعا کرد، طالبی‌دارستانی پس از «بازجویی بی‌ادبانه» در دادسرای امنیت دچار «حمله عصبی و سکنه» شده است. پس از او، محمد کرباسی دبیر ستاد امر به معروف قم نیز این ادعا را تکرار کرد. با این حال قوه قضائیه، برخی منابع پزشکی و رسانه‌هایی همچون تسنیم، این ادعا را غیرواقعی دانسته و تأکید کردند که مراجعه طالبی‌دارستانی به بیمارستان ارتباطی با روند تحقیقات نداشته است.

مهری طالبی‌دارستانی، متولد ۱۳۵۷ و از فعالان حوزه عفاف و حجاب و کارمند سابق ستاد امر به معروف است. او اصالتاً اهل روستای دارستان رودبار ولی متولد تهران است. پدر او، شهید سردار جلال طالبی‌دارستانی از نقش‌آفرینان در خنثی‌سازی کودتای نوژه بود و در سال ۱۳۶۱ توسط سازمان مجاهدین خلق ترور شد. طالبی‌دارستانی در ۱۶ سالگی ازدواج کرده و همسر او از نیروهای مدافع حرم بوده است. او یک دختر نوجوان دارد که ازدواج کرده است. تحصیلاتش در مقطع دکتری مطالعات زنان است و سابقه فعالیت در حوزه‌های مختلف مرتبط با خانواده، زنان و عفاف و حجاب را دارد. از جمله مهم‌ترین سوابق او می‌توان به طراح کلینیک ترک بی‌حجابی، رئیس اداره خانواده و عفاف و حجاب ستاد امر به معروف و نهی از منکر تهران، مسئول میزین و خانواده‌سپاه تهران، کارشناس حوزه زنان و از فعالان جهادی در زمینه‌های اجتماعی و فعال رسانه‌ای در حوزه حجاب و عفاف اشاره کرد.

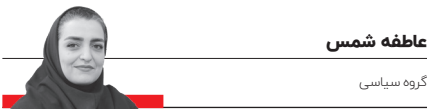
طالبی‌دارستانی با مواضع تند و انتقادی‌اش در پیام‌رسان اپتا و شبکه ایکس شناخته می‌شود. او پیش‌تر در یکی از توثیتهای خود، رئیس‌جمهور را بسا عباراتی تند همچون «لات»، «دروغگو»، «بی‌خاصیت» و «سست» خطاب قرار داد و نوشت این صفات با جایگاه رئیس‌جمهور سازگار نیست، حمله‌ای که با واکنش‌های گسترده‌ای از سوی حامیان پزشکیان روبه‌رو شد. به‌نبال این توهین، ستاد امر به معروف کنشور، بیانیه‌ای صادر و از رئیس‌جمهور عذرخواهی کرد. در این بیانیه آمده بود که مطلب منتشرشده، تنها نظر شخصی یکی از کارکنان ستاد استان تهران بوده و با مواضع رسمی ستاد ارتباطی ندارد. همچنین اعلام کرد، فرد مذکور بعد از این هیچ سمتی در ستاد نخواهد داشت.

میهن

بررسی رویدادهای سیاسی

ساده‌زیستی نمایشی

دفتر سعید جلیلی در اطلاعیه‌ای، ارتقای خودروی او را تأیید کرد



عاطفه شمس

گروه سیاسی

ماجرای خودروی ارتقایافته سعید جلیلی، کاندیدای پیشین ریاست‌جمهوری صرفاً اختلاف بر سر قیمت تبدیل یک پراید یا تیا به خودروی امن نیست بلکه به نمادی از شکاف میان گفتار و کردار جریانی تبدیل شده که سال‌هاست خود را مظهر ساده‌زیستی، پاک‌دستی و مبارزه با اشرافی‌گری معرفی می‌کند. تصویری که جریان‌های رسانه‌ای نزدیک به جبهه پایداری نیز با وسواس و سرمایه‌گذاری سیاسی بالا از آن پاسداری می‌کنند و به‌نوعی، ستون هویتی آنهاست. یکی از مهم‌ترین نمادهای این روایت نیز استفاده جلیلی از پراید یا تیا بود؛ تصویری که طرفدارانش آن را نشانه‌ای از ساده‌زیستی او می‌دانستند. نمادی که قرار بود نشان دهد او نه‌تنها از تجملات فاصله دارد بلکه حتی در رفتار روزمره‌اش هم سمت مردم عادی ایستاده است. اما ماجرای اخیر «پراید ضدگلوله» او این نماد ساختگی را درهم شکست.

ماجرای از جایی شروع شد که جلال رشیدی‌کوچی، نماینده سابق مجلس در یک گفت‌وگوی اینترنتی ادعا کرد که برای ضدگلوله کردن خودروی تیبای سعید جلیلی «هزینه‌ای در حد دو دستگاه بنز ۵۰۰S» شده است. بعد از اظهارات رشیدی‌کوچی، دفتر جلیلی با عجله به اظهارات او واکنش نشان داد و گفت: «تیا اصلاً

ضدگلوله نیست؛ تنها خودروی ارتقایافته امنیتی، یک پراید بوده است». در ادامه دفتر جلیلی برای کم کردن دامنه انتقادات افزود: «این کار به‌خواست شخص نبوده بلکه در سال ۱۳۸۹ و در شرایط اوج ترورها انجام شده و هزینه‌اش حدود ۸ میلیون تومان بوده است». اما همین عدد ۸ میلیون تومان در سال ۸۹ امروز معادل یک تا یک‌ونیم میلیارد تومان ارزش دارد و پرسش‌های جدیدی را مطرح کرد مثل اینکه اگر امنیت جلیلی در خطر بوده، چرا از خودروهای ضدگلوله موجود استفاده نشده؟ چرا اصرار بر حفظ ظاهر ساده‌زیستی باعث شد، هزینه‌ای سنگین صرف تغییر ماهیت یک پراید شود که ذاتاً خودروی مناسبی برای ارتقای امنیتی نیست؟ و مهم‌تر اینکه چرا سال‌ها این واقعیت پنهان شد تا تصویر جلیلی سادزیست مخدوش نشود؟

شکستن یک روایت رسمی

در حالی که دفتر جلیلی تلاش داشت ماجرا را با یک توضیح حداقلی جمع کند، روز گذشته مجتبی ذوالنوری، نماینده اصولگرا و فردی که نمی‌توان او را منتقد گفتمانی جلیلی دانست نیز گفته رشیدی‌کوچی را تأیید کرد و گفت: «چیزی که بجه‌های حزب‌اللهی به کله ما می‌زدند این بود که آقای جلیلی پراید سوار می‌شود، بعد

سیاست

توافق برای جابه‌جایی؟

عضو کمیسیون اجتماعی مجلس: گفت‌وگو میان رئیس‌جمهور و رئیس مجلس در جریان است

گروه سیاسی: احمد فاطمی، عضو کمیسیون اجتماعی مجلس، روز گذشته در گفت‌وگو با خبرگزاری خبرآنلاین با تأکید بر استیضاح به‌عنوان یکی از ابزارهای نظارتی و حقوق قانونی نمایندگان درباره وضعیت استیضاح‌ها توضیحاتی ارائه داد. یکی از نکات مهم اظهارات فاطمی، تأیید مجدد رایزنی رئیس‌جمهور و رئیس قوه مجریه درباره استعفای وزرای در معرض استیضاح، به‌رغم تکذیب آن از سوی دولت است.

فاطمی در ادامه با بیان اینکه صرف‌نظر از انگیزه‌های سیاسی، استیضاح باید با هدف ارزیابی عملکرد وزرا و بررسی کارشناسی مسائل انجام شود، تصریح کرد: «ممکن است برخی از استیضاح‌ها جنبه سیاسی داشته باشند اما برخی دیگر واقعاً براساس ارزیابی عملکرد وزرا صورت می‌گیرند. بنابراین تصمیم‌گیری درباره رأی اعتماد یا عدم اعتماد به وزرا برعهده مجلس است». او با اشاره به ۸ وزیر مطرح شده برای استیضاح بیان کرد که این تعداد اوراق‌آمیز است و در میان چهار وزیری که استیضاح آنان به هیأت‌رئیس‌ه واصل شده، دو وزیر ازجمله یک وزیر حوزه زیربنایی و یک وزیر حوزه معیشتی مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

در روزهای اخیر، موضوع استیضاح وزرای دولت در مجلس شورای اسلامی بار دیگر مطرح شده و برخی نمایندگان تعداد وزرای در صف استیضاح را ۸ نفر اعلام کرده‌اند، درحالی که علی‌نیکزاد، نایب‌رئیس مجلس، در برنامه «بزنگاه» از استیضاح ۵ وزیر خبر داده است. با این حال، محمداقر قالیباف، رئیس مجلس، در اظهارات خود تأکید کرده که

چرا این افشاگری مهم است؟

در ظاهر، ضدگلوله شدن یک خودرو ممکن است، اقدام امنیتی قابل فهمی باشد. اما موضوع اینجا فقط خودروی ضدگلوله نیست؛ موضوع پنهان کردن واقعیت و نمایشی کردن ساده‌زیستی است. ماجرای که چند نکته مهم را آشکار می‌کند. اول، تناقض میان گفتار و رفتار آنهاست. جلیلی و جریان پایداری سال‌ها مدعی ساده‌زیستی بودند؛ اما حالا مشخص شده که حتی ساده‌ترین نمادشان نیز ساختگی و پرهزینه بوده است. دوم، استفاده ابزاری‌شان از فقر و طبقه فرودست است. استفاده از پراید به‌عنوان یک نماد اخلاقی، بهره‌کشی از سلیقه و حسرت مردم کم‌درآمد است. در واقع پراید تبدیل شد به پوسستینی که بر تن کردند تا در چشم مردم «هم‌سطح» دیده شوند اما در عمل هزینه‌هایی صرف می‌شد که حتی برای خودروهای لوکس و ضدگلوله قابل تصور نیست. سوم، پنهان‌کاری سیستماتیک آنهاست. از سال ۱۳۸۹ تا امروز هیچ‌گاه این موضوع مطرح نشده بود و اگر رشیدی‌کوچی حرفی نمی‌زد شاید این داستان تا سال‌ها محرمانه می‌ماند. چهارم، ترس از فرو ریختن برند سیاسی‌شان است. شدت واکنش‌های تند، از تکذیب‌های عجولانه تا پیشنهاد شلیک (!) نشان می‌دهد که ساده‌زیستی برای این جریان فقط یک ویژگی نیست بلکه هویت است. جریان‌هایی مانند جبهه پایداری سال‌هاست با تکیه بر نمادهای ساده‌زیستی مثل پرایدسوار، خانه ساده و زندگی بدون تجمل، هویتی سیاسی ساخته‌اند که مخاطب خاص خود را دارد. بنابراین

فرو ریختن این هویت، برای آنها به معنای فرو ریختن سرمایه سیاسی‌شان است.

سقوط نمادها

اما سیاست ایران پر از نمادسازی است: از انتخاب پوشش گرفته تا تعیین نوع خودرو و خانه. نمادهایی که برای تصویرسازی طراحی می‌شوند نه لزوماً برای نشان دادن واقعیت. ساده‌زیستی هم یکی از همین نمادهای پرتکرار است. جبهه پایداری سال‌ها کوشید تصویری از جلیلی بسازد که میان بدنه مذهبی و اقشار کم‌درآمد محبوبیت داشته باشد. مردی که مثل مردم عادی زندگی می‌کند، پراید سوار می‌شود، اهل تجمل نیست و زندگی‌اش همان زندگی معمولی شهروندان است. اما اکنون مشخص شده که پراید، پراید نبوده، ساده‌زیستی، ساده‌زیستی نبوده و آنچه سال‌ها به‌عنوان الگوی اخلاقی تبلیغ شده درواقع یک ساز تبلیغاتی بوده است. در شرایط فعلی، مردم بیش از هر زمان دیگری نسبت به رفتار سیاستمداران و فاصله میان ظاهر و باطن آنها حساس‌اند. اگر یکی جریان سیاسی واقعاً به ساده‌زیستی معتقد باشد، نیازی به ظاهرسازی ندارد اما اگر ساده‌زیستی تبدیل به ابزار رقابت سیاسی شود، نتیجه‌اش همین می‌شود: روایتی که در اولین تکانه فرو می‌ریزد.





اخراج بی سابقه

ترامپ شهروندان ایرانی را دیپورت کرد

گروه بین الملل: گزارشی که نیویورک تایمز منتشر کرده است، نشان می‌دهد که دولت ترامپ در ادامه سیاست‌های مهاجرتی سخت‌گیرانه خود و در چارچوب پیگیری طرح اخراج‌های گسترده، دومین گروه از شهروندان ایرانی در معرض اخراج را روز یکشنبه با یک پرواز چارتر از ایالت آریزونا به ایران فرستاد. این اقدام تحت یک توافق‌نامه هماهنگی انجام شد که حدود دو ماه پیش میان مقامات ایرانی و آمریکایی منعقد شده بود و پیش از این، گروه نخست در ماه سپتامبر به ایران بازگردانده شده بودند. این هواپیما که از فرودگاهی در شهر میزا ایالت آریزونا به پرواز درآمده بود، حامل حدود ۵۰ شهروند ایرانی بود و چند شهروند از کشورهای عربی و روسیه را نیز در بر می‌گرفت و قرار بود در مسیر خود توقف‌هایی در مصر و کویت داشته باشد. طبق گزارش نیویورک تایمز، دولت واشنگتن با هدف هماهنگ‌سازی بازگرداندن ایرانیان در معرض اخراج به این توافق با تهران دست یافت. افرادی که تعداد آنها در حال حاضر به دو هزار نفر می‌رسد، در حالی که در گذشته، آمریکا اتباع ایرانی را به‌صورت فردی و با استفاده از پروازهای تجاری اخراج می‌کرد. هویت دقیق افراد حاضر در پرواز یک‌شنبه و وضعیت آنها ازجمله اینکه آیا داوطلبانه اخراج را پذیرفته‌اند یا به اجبار سوار هواپیما

شده‌اند، هنوز به‌صورت عمومی اعلام نشده است؛ با این حال یک مقام ایرانی مطلع از فهرست تأکید کرد که این افراد از مرز جنوبی وارد آمریکا شده، ماه‌ها در بازداشت بوده و درخواست پناهندگی‌شان رد شده بود. یک مقام آمریکایی انجام این پرواز را در روز یکشنبه تأیید و آن را به‌عنوان یک پرواز اخراج «معمول» توصیف کرد که شامل اتباع کشورهای مختلف، ازجمله ایران می‌شد. روند لجستیکی پرواز به این صورت بود که شهروندان عرب و روس هنگام فرود هواپیما در قاهره پیاده شدند سپس ایرانی‌ها به کویت پرواز کردند تا بخش پایانی مسیر را از آنجا تا تهران با هواپیمای چارتر خطوط هوایی کویت طی کنند. مجتبی شخصتی کریمی، مدیرکل کنسولی وزارت امور خارجه ایران در همان روز یکشنبه اظهار کرد که انتظار دارد ۵۵ نفر از شهروندان اخراج شده از آمریکا در روزهای آتی وارد ایران شوند. وی همچنین بیان کرد که این افراد طی ماه‌های اخیر به دلیل «تداوم سیاست‌های ضدمهاجرتی و تبعیض‌آمیز دولت آمریکا علیه اتباع خارجی به‌ویژه ایرانیان» تمایل خود را برای بازگشت به ایران اعلام و روندهای قانونی و اداری مربوطه را از طریق دفتر حفاظت منافع جمهوری اسلامی ایران در واشنگتن طی کرده‌اند. او در ادامه این اظهارات به گزارش‌های متعددی از «ضرب‌وشت

و برخوردهای غیرانسانی» با اتباع خارجی و مهاجران در آمریکا اشاره کرد که به‌زعم او، نشان‌دهنده «نگاه نژادپرستانه نهادینه شده در نظام حکمرانی آمریکا» است. در مقابل، یاسمین انصاری، نماینده دموکرات ایرانی‌تبار ایالت آریزونا در شبکه اجتماعی ایکس و همزمان با انتشار گزارش‌هایی مبنی بر احتمال انجام این پرواز، نگرانی شدید خود را نسبت به دومین پرواز اخراج به ایران ابراز کرد. او تأکید کرد که دولت ترامپ باید به قانون پایبند باشد و «روند دادرسی عادلانه» برای ایرانیان متقاضی پناهندگی را رعایت کند. این سیاست اخراج اتباع ایرانی ازجمله پناهجویان یا افرادی که وضعیت اقامتی متزلزلی دارند، در واقع نمود مستقیم یک دستورکار گسترده‌تر و محدودکننده در حوزه مهاجرت و پناهندگی است که بر اجرای سخت‌گیرانه

و رویکرد «امنیت‌محور» تکیه دارد و اخراج گسترده را به‌عنوان یکی از ستون‌های اصلی سیاست داخلی خود قرار داده و در تلاش است تا وعده‌های انتخاباتی درباره اخراج جمعی مهاجران فاقد مدارک را محقق کند. اخراج پناهجویان ایرانی به‌طور خاص بر منطق سرکوب فراگیر همه اشکال مهاجرت غیرقانونی استوار است؛ به این ترتیب که دولت ترامپ به‌طور مداوم افراد فاقد مدارک را تهدیدی برای امنیت ملی و ایمنی عمومی معرفی می‌کرد، توجیهی که به اتباع کشورهای مانند ایران نیز تعمیم داده شد که پیش‌تر در فهرست «نظارت و محدودیت شدید» بدلیل خطرات امنیتی ادعایی قرار داشتند و این دسته‌بندی پایه اداری و سیاسی لازم برای تشدید بررسی‌های امنیتی و آغاز روندهای اخراج را فراهم می‌کرد.

خاورمیانه

پایان معامله

سخت‌گوی حماس خبر داد پرونده اسرای اسرائیلی بسته شد

ابوالفضل خدایی

گروه بین‌الملل

پرونده گروگان‌ها در غزه پس از بیش از دو سال تنش و نبردهای خونین بسته شد. «ابوحزمه»، سخت‌گوی گردان‌های القدس، شاخه نظامی جهاد اسلامی، روز چهارشنبه ۲ دسامبر ۲۰۲۴ اعلام کرد که پرونده اسرای اسرائیلی را در چارچوب یک معامله شرافتمندانه بستند؛ معامله‌ای که ناشی از «نبرد قهرمانانه‌ای با غرور، افتخار و وفاداری» بوده است. به گزارش خبرگزاری شهاب، ابوحزمه تأکید کرد که اسرای دشمن جز با تصمیم مقاومت یا در تابوت برنمی‌گردند و برخی ممکن است هرگز بازنگردند. او افزود که گردان‌های القدس همراه با دیگر گروه‌های مقاومت به تمام مفاد توافق‌نامه‌ای که برای مرحله اول آتش‌بس و پایان جنگ صهیونیستی با هدف نابودی مردم تنظیم شده بود، پایبند هستند. این سخنان نشان‌دهنده عزم مقاومت برای اعمال قدرت و حفظ خطوط قرمز خود در برابر اسرائیل است.

همزمان، تیم‌های صلیب سرخ و گردان‌های القسام به جست‌وجو برای یافتن جسد آخرین اسیر اسرائیلی در محله زیتون غزه ادامه دادند. طبق توافق آتش‌بس که با میانجیگری «دونالد ترامپ»، رئیس‌جمهور پیشین آمریکا، حاصل شد، حماس متعهد شد که ۴۸ اسیر اسرائیلی، شامل ۲۸ نفر کشته شده، آزاد شوند. با این حال جسد یکی از اسیران هنوز یافت نشده است.

در همین راستا، دفتر نخست‌وزیری اسرائیل اعلام کرد که «بنیامین نتانیاهو» مصمم است جسد آخرین زندانی، ران گویلی، عضو ۲۴ ساله واحد ویژه یاسام در منطقه نقب را بازپس گیرد. گویلی بیش از دو سال پیش در حوادث هفتم اکتبر ۲۰۲۳ کشته شده و جسدش به نوار غزه منتقل شد. این پرونده نشان‌دهنده یکی از حساس‌ترین نقاط بحران انسانی و سیاسی میان دو طرف است. توافق تبادل اسرا بار دیگر اثبات کرد که جریان مقاومت به‌رغم فشارهای گسترده نظامی و سیاسی، توانایی تحمیل اراده خود بر اسرائیل را دارد. آزادی تعداد زیادی از اسیران فلسطینی، به‌ویژه چهره‌های برجسته، در نگاه افکار عمومی یک پیروزی بزرگ محسوب می‌شود و مشروعیت سیاسی و اجتماعی حماس را در داخل سرزمین‌های فلسطینی تقویت می‌کند. ورود اسرائیل به مذاکره با حماس، حتی به‌صورت غیرمستقیم، جایگاه این گروه را به‌عنوان بازیگری غیر قابل حذف در معادلات منطقه تثبیت می‌کند؛ موضوعی که برخلاف اهداف اعلامی تل‌آویو است. همزمان این توافق تضادهای درونی ساختار سیاسی اسرائیل را



نیز آشکار کرد. دولت نتانیاهو از یک‌سو تحت فشار افکار عمومی و خانواده‌های گروگان‌ها قرار داشت و از سوی دیگر تحقق اهداف اعلامی جنگ را ناکام یافت. آزادی زندانیان فلسطینی، به‌ویژه کسانی که اسرائیل آنها را «محکوم امنیتی» می‌نامد، در درون این رژیم به‌شدت بحث‌برانگیز و نشانه‌ای از عقب‌نشینی سیاسی است. پذیرش آتش‌بس و تبادل اسرا، با وجود ادعای اسرائیل درباره «درهم کوبیدن ظرفیت نظامی حماس»، شکافی آشکار میان واقعیت میدانی و ادعاهای جنگی رژیم را نشان داد. حفظ برخی مناطق در غزه توسط اسرائیل نشان‌دهنده ترس از بازگشت به شرایط پیشین و ناتوانی در ایجاد دستاورد پایدار است. این توافق تا حد زیادی نتیجه فشارهای بین‌المللی بر تل‌آویو به دلیل کشتار غیرنظامیان و وخامت اوضاع انسانی در غزه بود. ورود سازمان‌های بین‌المللی و افزایش فشار برای ارسال کمک‌های فوری، اسرائیل را وادار به کاهش محدودیت‌ها و نگاه جهانی را دوباره به فاجعه انسانی غزه جلب کرد.

در این میان، قطر و مصر نقش مؤثری ایفا کردند و بار دیگر نشان دادند که کشورهای منطقه، برخلاف تلاش آمریکا برای انحصار دیپلماسی، می‌توانند تحولاتی در پرونده‌های حساس ایجاد کنند. ارتباط همزمان این کشورها با مقاومت و اسرائیل، نقش کلیدی در تحقق توافق داشت. با این حال، مسائل بنیادین همچنان باقی است؛ از جمله نحوه حکمرانی پس از جنگ، خلع‌سلاح مقاومت و آینده روند سیاسی منطقه. توافق فعلی نه به‌معنای حرکت به سمت «دو دولت» است و نه تضادهای اساسی ناشی از اشغالگری را برطرف می‌کند. کارشناسان بر این



آسیا

نابودی توافق ترامپ

جنگ خونین کامبوج و تایلند ادامه دارد

تنش‌های مرزی مسلحانه بین تایلند و کامبوج که یک‌شنبه از سر گرفته شد همچنان ادامه دارد و در نتیجه این درگیری‌ها تعداد کشته‌های غیرنظامی به ۶ نفر افزایش یافته است.

روزنامه گلوبال‌تایمز گزارش داد که درگیری‌های مسلحانه بین کامبوج و تایلند روز سه‌شنبه ادامه یافت و هر دو طرف در مورد تبادل آتش و تلفات، گزارش‌هایی منتشر کردند که نگرانی گسترده‌ای را برانگیخته است.

کامپوچپرس، خبرگزاری دولتی کامبوج، در بیانیه‌ای عنوان کرد که نیروهای نظامی تایلند در طول شب حملات مداومی را به خاک این کشور در استان پورسات انجام داده‌اند. سخت‌گوی وزارت دفاع ملی کامبوج، گفت: وزارت دفاع ملی و نیروهای مسلح سلطنتی کامبوج همچنان به‌طور کامل به تمام تصمیمات دولت برای حل مسالمت‌آمیز این مسئله مطابق با قوانین بین‌المللی احترام گذاشته و آنها را اجرا می‌کنند. وزارت دفاع کامبوج از کشته شدن دو غیرنظامی دیگر در روز سه‌شنبه خبر داد که تعداد تلفات را به ۶ نفر افزایش می‌دهد. در پی درگیری‌های نظامی در منطقه مورد اختلاف «پریاه ویهر» از تاریخ ۲۸ مه (هفتم خرداد) که به کشته شدن یک سرباز کامبوجی انجامید، تنش‌ها در مرزهای دو کشور بالا گرفته بود. موج جدیدی از درگیری‌ها نیز از ۲۴ ژوئیه (۲ مرداد) آغاز شد که تلفات بیشتری از هر دو طرف بر جای گذاشت و باعث آوارگی حدود ۳۰۰ هزار نفر شد. تایلند و کامبوج سپس در اواخر اکتبر در مراسمی با حضور ترامپ و انور ابراهیم، نخست‌وزیر مالزی اعلامیه آتش‌بس را در کوالالامپور امضا کردند. این لحظه از سوسی ترامپ به‌عنوان یک پیروزی بزرگ دیپلماتیک و انگیزه‌ای دیگر برای کمپین او برای پایان دادن به چندین جنگ تلقی شد. توافق بین تایلند و کامبوج کمتر از دو هفته پس از امضا دوام نیاورد، تایلند اعلام کرد روند توافق آتش‌بس را پس از انفجار یک مین در مرز که به زخمی شدن چند سرباز این کشور منجر شد، متوقف کرده است.



گزارش تجسمی

هنرمند مرزی

یادبود اولین سال درگذشت **افشین پیرهاشمی** در خانه هنرمندان



مراسم یادبود اولین سال درگذشت افشین پیرهاشمی، نقاش ایرانی و دارندهٔ رکورد گران‌ترین هنرمند جوان خاورمیانه و شمال آفریقا در قالب سلسله نشست‌های «عصر بوم‌زنگ» عصر دوشنبه ۱۷ آذر در سالن استاد شهناز خانهٔ هنرمندان ایران برگزار شد. در این بزرگداشت، مستند «می‌تونی این راز رو نگه داری؟» به کارگردانی کیوان مهرگان و تهیه‌کنندگی مشترک بهروز داوری و مهرگان به نمایش درآمد. در این مستند، گروهی از اعضای خانواده، دوستان، همکاران و هنرمندان، ناگفته‌هایی از زندگی و زمانه افشین پیرهاشمی را از تولد تا مرگ بیان کردند.

موج تازه‌ای از تصویر زنان در نقاشی ایران

پس از نمایش فیلم، آزاده امجدی، منتقد هنری با اشاره به اهمیت افشین پیرهاشمی در تاریخ معاصر هنر ایران گفت: «اهمیت او نه تنها در بازنمایی زن در نقاشی بلکه ایجاد موج تازه‌ای از تصویر زنان در نقاشی ایران بود. این که هنرمندان ایران طی ۸۰ سال گذشته، چگونه زن را به تصویر کشیده‌اند، مسألهٔ زیبایی‌شناسانه نیست بلکه این روند، رویکردی تاریخی، فرهنگی و اجتماعی در خلق آثار هنری است.» امجدی با اشاره به این که سه دسته اصلی برای تقسیم‌بندی تصویر زنان در هنر معاصر ایران طی ۸۰ سال گذشته وجود دارد، توضیح داد: «دسته اول بازنمایی شمایل‌گونه زنان با یک نگاه واقع‌گرایانه و زیبایی‌شناسانه برای هنرمندان بوده است. مسألهٔ هویت دادن به تصویر زن نبوده و تنها ابژهٔ زیبایی‌شناسه در تصویر مطرح بوده است. این امر در آثار عباس کاتوزیان و مهدی ویشکایی دیده می‌شود. در دسته دوم، هنرمندان بیشتر به سمت نمادپردازی از زن در نقاشی می‌روند. آثار آن‌ها یادآور نگارگری‌ها و تصاویر کلاسیک ایرانی است. زن‌ها در این آثار هویت ندارند، نماد و شاید کهن الگو هستند. آثار ژاژه تباتبایی و فرح اصولی در این گروه می‌گنجد. دسته سوم هنرمندان طی ۲۰ تا ۳۰ سال گذشته، آثاری خلق کرده‌اند که در آن، تصویر زن از ابژه‌های زیبا به سوژه‌هایی تغییر کرده‌اند که هویت اجتماعی دارند و نقاش نگاه مفهومی‌تری به موضوع زن در آثار خود دارد. افشین پیرهاشمی جزو این دسته از هنرمندان قرار می‌گیرد.»

آثار پیرهاشمی آینه‌ای برای اندیشیدن است.

زبان مشترک شرق و غرب

در ادامه سبینا جعفریه، مدیر گالری ثالث، با اشاره به اولین سالگرد درگذشت افشین پیرهاشمی گفت: «آثار او نه صرفاً قاب‌هایی برای تماشا بلکه آینه‌هایی برای اندیشیدن بود. او با جسارت و صداقت، پرسش‌هایی را پیش روی ما گذاشت که هنوز هم در ذهن و دل ما زنده است. پیرهاشمی، هنرمندی بود که از دل ایران برخاست اما نگاهش جهانی بود. او نشان داد، هنر ایران می‌تواند در گالری‌های بین‌المللی بدرخشد بی‌آن‌که ریشه‌هایش را از دست بدهد. پیرهاشمی با حضور در فضای بین‌المللی، صدای ایران را به گوش جهانیان رساند، زیبایی، زخم، اسطوره و واقعیت ویژگی آثار او بود. نقاشی‌های او در لندن، پاریس و دویي همان‌قدر تأثیرگذار بود که در تهران اثر می‌گذاشت. او توانست زبان مشترکی میان شرق و غرب بسازد.» او با اشاره به این‌که پیرهاشمی

به یک صدای جهانی تبدیل شد، توضیح داد: «این تجربه، اعتماد به‌نفس و جسارت او را بیشتر کرد و پیرهاشمی را به خلق آثاری واداشت که مرزهای هنر معاصر را جابه‌جا کرد.» جعفریه با اشاره به فشار بازارهای جهانی و تأثیر آن بر زندگی هنرمندان، تصریح کرد: «تنها معدود هنرمندانی فرصت جهانی شدن را پیدا می‌کنند. در این جهانی شدن، هنرمند شاید بیش از حد برای مخاطب خارجی اثر تولید و ارتباطش را با جامعهٔ خود کم‌رنگ کند. افشین هرگز اجازه نداد این فاصله ایجاد بشود و آثارش همیشه ریشه در خاک ایران داشت.» جعفریه با اشاره به تاب‌آوری پیرهاشمی در فشار روانی و انتظارات بالا برای حفظ جایگاه بین‌المللی‌اش گفت: «از مهم‌ترین آسیب‌هایی که او دید، بستن قرارداد سخت‌گیرانه با یک گالری در دویي بود. او حتی اجازه نداشت بدون کسب اجازه از گالری، تصویری از آثار تازه خود را در صفحهٔ شخصی اینستاگرام منتشر کند. این محدودیت‌ها آزادی هنرمند را در بیان و ارتباط مستقیم با مخاطب را از بین برد و او را وابسته به تصمیم نهادهی کرد که گاه بیش از خود هنرمند بر سرنوشت آثارش سلطه داشت. نتیجهٔ این فشارها باعث شد که بیش از ۱۰۰ اثر پیرهاشمی دیده نشود و هم‌چنان نزد آن گالری باقی مانده است. آثاری که می‌توانست روایت‌گر فصل‌های تازه‌ای از زندگی هنری او باشد، اما در سکوت و پنهان‌ماندگی، گرفتار شده است. امیدواریم که به زودی بتوانیم آن‌ها را ببینیم.»

نقاش مرزی

در ادامه حسین گنجی، روزنامه‌نگار و منتقد هنری با اشاره بزرگداشت اولین سال درگذشت افشین پیرهاشمی گفت: «مسأله فقط یاد کردن از یک هنرمند نیست؛ بلکه باید دربارهٔ روندهایی حرف زد که افشین‌ها از دل آن برمی‌خیزند و زودهنگام خاموش می‌شوند. روندهایی که برای هر کدام از ما آشناست. امروز با نقاشی مواجه هستیم که فقط هنرمند نبود، محصول و حامل یک وضعیت، فرزند یک دوران متلاطم و آینه‌بردار کشمکش دائمی میان بدن، قدرت و تصویر در ایران بود. گنجی افزود: او نشانه‌گذار بود، هنرمند مرزی. به تعبیر والتر بنیامین «زیبایی‌شناسی را درون وضعیت اضطرابی» تولید می‌کرد. پیرهاشمی متعلق به نسل دههٔ ۵۰، نسلی که شاهد جنگ، تحولات و کمبودها بود. با این حال در دههٔ ۷۰ با «افزایش امید و امکان» از طریق فضای دانشگاه و فضای سیاسی و هم‌زمانی آن با دوران دانشجویی پیرهاشمی برای او گشایشی ایجاد شد. او صرفاً شاهد تاریخ زمان خود نبود، بلکه این وضعیت را زیست کرد. آثار او بعدها تبدیل شد به ترجمهٔ تصویری همین گسل؛ گسلی که جامعه را از درون دویپاره کرد. این نسل، دوگانگی امید و فشار را زیست کرد و آن را به ماده خام خلق و تخیل تبدیل کرد. پیرهاشمی رنج را به فرم بدل کرد. زن در آثار او نه سوژه و نه مدل بلکه میدان نبرد و زبان او برای توصیف وضعیت بود. من این وضعیت را چند بار تکرار می‌کنم چون پیرهاشمی را حاصل وضعیت و ترسیم‌کننده وضعیت می‌دانم. موفقیت جهانی پیرهاشمی ناشی از توانایی او در «ترجمه ایران» نبود بلکه در ارائه «تصویر بحران ایران» که دارای زبان جهانی بود.»

انتخاب الهام‌بخش

الیف شافاک رئیس انجمن سلطنتی ادبیات انگلستان شد

قرار داشت. الیف شافاک، رمان‌نویس، مقاله‌نویس، سخنران و از فعالان دفاع از حقوق زنان و اقلیت‌هاست که با رمان‌های محبوب و معروفش در سرتاسر جهان شناخته شده است. او نویسنده کتاب‌های پرمخاطبی چون «۴۰ قانون عشق / ملت عشق»، «سه دختر حوا»، «در این دنیای عجیب»، «من و استادم»، «حرامزاده استانبول» و... است. الیف شافاک یکی از اعضای موسس ECFR (شورای روابط خارجی اروپا) است و یکی از الهام‌بخش‌ترین زنان ترک در سرتاسر جهان است. او که مدافع حقوق زنان و آزادی بیان است، یک سخنران عمومی نیز هست و تا به حال دو بار سخنران برنامه جهانی TED بوده و توسط فایننشال تایمز (Financial Times) به عنوان «رمان‌نویس برجسته زن ترکیه» توصیف شده است.

حاشیه‌های شافاک

الیف شافاک (Elif Şafak) با نام اصلی الیف ییلگین ۲۵ اکتبر ۱۹۷۱ در استراسبورگ فرانسه به دنیا آمد. پدرش نوری ییلگین، فیلسوف و مادرش شافاک آتایمان، دیپلمات بود. پس از جدایی پدر و مادرش، الیف همراه مادرش زندگی کرد و به‌واسطهٔ شغل مادرش به شهرهای بسیاری مثل بوستون، میشیگان، آریزونا، استانبول، لندن و... سفر کرد و طی این سفرها به زبان‌های انگلیسی، اسپانیایی و عربی تسلط یافت. شافاک نوجوانی‌اش را در مادرید، اردن و آلمان گذراند و پس از آن به ترکیه بازگشت و همراه با مادر و مادر بزرگش زندگی کرد. به گفتهٔ خودش بزرگ شدن در یک خانواده ناکارآمد دشوار بوده اما بزرگ شدن در یک محیط غیر پدرسالار، تأثیر مفیدی بر او داشته است. الیف قبل از رفتن به دانشگاه و زمانی که ۱۸ سال داشت، نام مادرش یعنی شاکاف، که

تئاتر

عصیان بصری

نگاهی به نمایش شهر گناه

نیلوفر ثانی

منتقد

«شهر گناه» تازه‌ترین اثر اوشان محمودی با متن و همکاری شهاب محمودی پس از چند اثر موفق این تیم حرفه‌ای در تماشاخانه ایران‌شهر به روی صحنه آمده که سبک و فرمی متفاوت از آثار پیشین خود را در نظر گرفته است. داستان روایت پیچیده‌ای ندارد؛ با نگاهی به اسطوره‌های یونانی و یا پدرکشی‌ها و سوه‌های بارز روانشناختی در عقده‌های تحقیر و سرکوب، فرمی متفاوت را در نظر گرفته و در نحوه اجرا به اکسپرسیونیسم نزدیک می‌شود. در نگاه اول و در جریان فرم، سبک رابرت ویلسون فقید را تداعی می‌کند. با همان قاب‌های بصری در طراحی صحنه، گرم و لباس و تأکید بر زیبایی‌شناسی اثر که عنصر بارز را فرم قرار داده و متن در درون آن هویت می‌گیرد. از مشخصه‌های آثار ویلسون به‌ویژه در قرن اخیر، تکیه بر آثاری که متن‌های غیرخطی و ترکیب نور و موسیقی به شکل مینی‌مالیستی و گرایش به اکسپرسیونیسم و تجربه کارگردان است چنانکه به‌طور روشن امضای صاحب اثر در آن نمایان باشد. «اوشان محمودی» در اجرای این نمایش از آثار گذشته خود فاصله گرفته و ژانر دیگری را تجربه و به معرض گذاشته است. سبکی که با حفظ سورئال و روندی غیرخطی، نوعی واسازی در متنی حداقلی که می‌تواند در یک جمله خلاصه شود، خودنمایی می‌کند. اگرچه اگر المان‌های اجراهای این کارگردان خلاق را در آثارش در نظر بگیریم، رگه‌های کاملاً مشابه و عناصر اصلی را در آنها ردیابی خواهیم کرد بنابراین اساس و بنیاد همان است اما این بار تغییرات واضحی نیز صورت گرفته به‌ویژه موضوع سراسرتر پرداخت شده است.

متن لایه بیرونی دارد و در زیرلایه‌های خود به مفاهیم عمیق انسانی، آزادی و خشونت، به‌ویژه مسائل روانشناسی و روانکاوی اشاره می‌کند اما این مفاهیم در فرم، تکمیل و بصری شده و به کمال می‌رسد. به‌معنای دیگر بخش نوشتاری متن و مفاهیم انتزاعی آن، در شکل دیداری و بصری با رنگ و نور و موسیقی، بسا قاب‌های هنری و تصویری و با ترفندهای اجرایی تبلور پیدا کرده و بهار می‌نشینند. بدین‌ترتیب مفهوم و اجرا در هم‌تیدگی متناسبی را خلق می‌کنند که در یک انسجام است. داستان در قابی مینی‌مسال و با میز غذاخوری بزرگی در وسط با دو بازیگر مرد آغاز می‌شود. صحبت از خلال آب و هوا و آغاز پاییز

به پدر می‌رسد که به دریا رفته و هنوز بازنگشته است. در ادامه قایق پدر را می‌بینند که در حال غرق شدن است و تصمیم می‌گیرند، او را نجات دهند. بخش دوم نمایش از نجات پدر که نقش آن را «شیرین جروقی» با گریمی منحصر و بازی مسلط اجرا می‌کند، آغاز می‌شود. جابه‌جایی جنسیتی در نمایش با دو بازیگر زن مفاهیم دیگری را نیز وارد اجرا می‌کند و روشن می‌شود که پدر با دختران خود با خشونت زیادی برخورد کرده و حتی نظارت شدید از هر نوع ارتکاب خطا و یا عبور از خطوط تعیین شده، وجود دارد. این نوع برخورد تحقیرآمیز موجب عقده‌هایی روانی در دخترها شده و از آنان موجوداتی سرد و بی‌رحم ساخته است. در حقیقت «فقدان» نکته اصلی در روابط مورد طرح در نمایش است که گاه خود را به شکل کمبود، گاه نبود و گاه نقص و حذف





سینمای مستند، جشنواره زده است

مدیر مرکز مستند سوره به تشریح فعالیت‌های این مرکز پرداخت

می‌تواند در قالب یک مانور مشترک بین نهادهای متولی پیش از وقوع حادثه تمرین شود. وی تأکید کرد: اگر امروز برای فردا فکر نکنیم در بحران‌های دیگری نیز همین آشفتگی تکرار خواهد شد و روایت‌های آتی، ناقص و پراکنده باقی می‌ماند. امامقلی از افتتاح «مرکز رشد هنرهای تصویری» در استان خوزستان خبر داد و گفت: در این مرکز، جوانان علاقه‌مند از آموزش اولیه تا تولید مستند بلند همراه می‌شوند. هدف ما افتتاح سالانه یک مرکز رشد در استان‌های مختلف است.

وی در ادامه نشست خبری به بررسی تولیدات فاخر این مرکز اشاره کرد و گفت: مستند «شاخه روی آب» درباره زندگی شهید «طهرانچی»، مستند «پلز، اراده سنگی» درباره یافتن پیکر مطهر شهدا در جنگ ۱۲ روزه، مستند «آگیرا» داستان جست‌وجوی هویت یک فرد، مستند «هویدا، یک پرتره صوتی» درباره تاریخ سیاسی دوره پهلوی، مجموعه مستند «بازداشتگاه» درباره بازداشت‌شدگان سال ۱۴۰۱ و اظهارنظر آنها در مورد حمله اسرائیل به ایران است.

مدیر مرکز مستند سوره با اشاره به حضور ۷ اثر از این مرکز در جشنواره «سینماحقیقت»، گفت: امسال ممکن است از نظر کمیت رشد چشمگیری نداشته باشیم، اما به لحاظ کیفی، آثار رشد قابل‌توجهی داشته‌اند. این نوید را می‌دهم که رشد کیفی آثار ما امسال خیلی بالاتر از سال گذشته است. همین تعداد اثر در نهادهای مختلف تولید نمی‌شود برای جشنواره که البته این رویداد هم ملاک ما برای ارزیابی نیست. اگر امسال دو فیلم فقط در جشنواره داشتیم هم ناراحت نبودم چون در عوض کیفیت آن بالا می‌بود.

او در پاسخ به پرسشی درباره اینکه برای ساخت مستند درباره نوجوانان که سال گذشته قول آن را داده بود، چه فعالیت‌هایی انجام داده، گفت: متأسفانه سینمای مستند ما جشنواره‌زده است و مستندسازان ما عموماً دنبال این هستند که روی سکو دیده شوند. اتفاقاً نقد من به حکمرانی مستند همین‌جا بود که چرا محل دیده شدن مستندسازان ما فقط جشنواره است. اگر این اتفاق در کشور ما اصلاح شود و مستندتی که چند میلیون دانش‌آموز بتوانند آن را ببینند و مورد استقبال قرار گیرد، موفق‌تر خواهد بود. حتی ممکن است این آثار در جشنواره‌ها هم بهتر دیده شوند و آن وقت فیلمسازان تمایل بیشتری برای ساخت مستند درباره نوجوانان خواهند داشت.

وی با اشاره به اهمیت توجه به مخاطب گفت: مهم‌ترین مأموریت ما در سال ۱۴۰۵ این است که قبل از تولید مستند به فکر مخاطب آن باشیم. ما مستند نمی‌سازیم که آرشیو کنیم یا صرفاً در گروهِ «هنر و تجربه» اکران شود بلکه در سال آینده برنامه جدی برای ارائه آثارمان داریم. همچنین قصد داریم با کمک وزارت آموزش و پرورش اکران مستند را در مدارس آغاز کنیم و به امید خدا «شگرد» اولین مستندی است که ما قصد داریم در مدارس اکران کنیم.

مدیر مرکز مستند روز گذشته در نشستی خبری به تشریح عملکرد و برنامه‌های این مرکز پرداخت و بر ضرورت توسعه مخاطب برای سینمای مستند و سازماندهی بهتر برای تولید مستند در مواقع بحرانی مانند جنگ و دفاع مقدس تأکید کرد. رضا منتظری، مدیر روابط عمومی این مرکز هم در این نشست حضور داشت و به معرفی آثار مستند تولیدشده در این مرکز پرداخت. محمدرضا امامقلی با اشاره به تجربه نابسامان تولید مستند در جنگ ۱۲ روزه، نسبت به نبود «سازوکار روشن و فوری برای صدور مجوز فیلمبرداری» در شرایط بحرانی انتقاد کرد.

وی در این نشست با اشاره به برنامه‌های مرکز مستند سوره در سال گذشته، از توسعه اکران‌های سیار و تمرکز بر جذب مخاطبان جدید به‌عنوان اولویت اصلی یاد کرد. امامقلی با اشاره به اکران مستند «موتورسواران» در استان‌های مختلف، گفت: ما بیش از ۱۲۰ اکران سیار در مکان‌هایی مانند مساجد، پایگاه‌های بسیج و فرهنگسراها برگزار کردیم که بیش از ۱۵ هزار مخاطب مستقیم داشت. این عدد برای سینمای مستند عدد بزرگی است. هدف ما این است که مستند را به اقشاری برسانیم که کمتر با این گونه سینمایی در ارتباط بوده‌اند.

وی افزود: مهم‌ترین مأموریت ما در سال ۱۴۰۵ توجه به مخاطب قبل از تولید است. به این معنا که هیچ مستندی در این مرکز تولید نمی‌شود مگر آنکه برای مخاطب و نشر آن برنامه‌ریزی جدی وجود داشته باشد. باید از وضعیت «جشنواره‌زدگی» خارج شویم و مستند را به میان عموم مردم ببریم. مدیر مرکز مستند سوره با انتقاد از نبود سازماندهی مناسب برای تولید مستند در «جنگ ۱۲ روزه» تصریح کرد: در دفاع مقدس ۸ ساله، گروه‌های مختلفی بدون نیاز به نهاد متولی خاصی به تولید مستند می‌پرداختند اما در جنگ ۱۲ روزه ما هیچ سازماندهی و آرایش جنگی در زمینه تولید مستند نداشتیم. مجوزهای لازم صادر نشده بود، حضور در صحنه مشکل داشت و مشخص نبود چه چیزی و چگونه باید روایت شود. وی با بیان اینکه این موضوع یک «درددل» شخصی است خاطرنشان کرد: به‌نظر می‌رسد هنوز بین نهادهای متولی در کشور، اجماع لازم برای روایت دقیق و به‌موقع در چنین مواقعی شکل نگرفته است. باید برای آینده فکر و سازوکار مناسبی ایجاد کرد.

امامقلی با بیان اینکه «در جنگ ۱۲ روزه، هیچ آرایش جنگی برای مستندسازی نداشتیم» افزود: نه مجوزی صادر می‌شد، نه حضور در صحنه ممکن بود و نه حتی مشخص بود چه روایتی باید ثبت شود. این نابسامانی، فرصت ثبت تاریخی یک واقعه مهم را از ما گرفت.

مدیر مرکز مستند سوره با اشاره به الگوی موفق «حزب‌الله لبنان» در سازماندهی رسانه‌ای در جنگ ۳۳ روزه، پیشنهاد داد: می‌توان مانند آنها با کارت‌های رنگی مشخص کرد که کدام تیم‌های مستندساز در کدام مناطق و در چه شرایطی اجازه تصویربرداری دارند. این کار حتی



Saint of Incipient Insanities سال ۲۰۰۴ منتشر شد اما به اندازه دومین رمان انگلیسی‌زبان او یعنی «حرام‌زاده استانبول» موفق و محبوب نشد. شافاک که در «حرام‌زاده استانبول» به خاطر اشاره به نسل‌کشی ارمنیان، از سوی دادگاه‌های ترکیه به جرم «اهانت به ترکیه» متهم شد. پرونده او در ژوئن ۲۰۰۶ بسته شد ولی در ژوئیه همان سال دوباره گشوده شد و او با احتمال سه سال زندان روبه‌رو شد. مترجم و ناشر او هم با همین تعداد سال حبس روبه‌رو شدند اما در ۲۱ سپتامبر ۲۰۰۶ به‌خاطر کمبود مدرک، این پرونده بار دیگر بسته شد. پس از موفقیت چشم‌گیر «حرام‌زاده استانبول»، شافاک با انتشار رمان «۴۰ قانون عشق» که در ایران با نام «ملت عشق» معروف است، به شهرت خود افزود. این رمان بعد از انتشار در ترکیه به سرعت پرفروش شد و تا سال ۲۰۰۹ بیش از ۲۰۰ هزار نسخه در ترکیه فروخت و از رکورد قبلی ۱۲۰ هزار نسخه که توسط «زندگی نو / the new life» اورهان پاموک ثبت شده بود، پیشی بگیرد. این رمان در فرانسه، برندهٔ جایزهٔ ALEF – Mention Spéciale Littérature Etrangère شد و علاوه بر آن نامزد جایزهٔ ادبی بین‌المللی ایمیک دوبلین ۲۰۱۲ نیز شد. در سال ۲۰۱۹ هم بی‌بی‌سی «۴۰ قانون عشق» را به عنوان یکی از «۱۰۰ رمان الهام‌بخش» و یکی از «۱۰۰ رمانی که جهان ما را شکل می‌دهد» معرفی کرد.

قیام فرزندان علیه سلطه پدر و انتقام‌جویی از خشونت و نقض آزادی است که سلسله‌مراتب سنتی و قدرت‌نهادینه خانواده از آنها سلب کرده است. این بار دیگر فرزندان به‌دست پدر طرد، کشته و حذف نمی‌شوند. نهاد قدرت نمی‌تواند در برابر بی‌عدالتی پایدار بماند بلکه این «دختران / فرزندان» هستند که آرزوها و خواسته‌هایشان را محقق می‌کنند. «شهر گناه» با نامی پارادوکسیکال در حقیقت «شهر آزادی» است. شهری که به‌رمغ مدارا، عطفوت، همدلی و همراهی در برابر کشتار و قتل مادر توسط پدر، که نمادی از تعلق و هویت است، نمی‌تواند بی‌تفاوت بماند. و این بار عصیان می‌کند. مادری که خود نیز در برابر خشونت پدر عصیان کرده و قواعد مقدس را زیر پا گذاشته است.

بنابراین به‌وضوح نوعی اندیشه روشنفکری و امر اجتماعی نیز در اثر خود را جا داده و ابراز می‌کند. «شهر گناه»، شرحی بر طغیان است. شرحی بر آنچه به‌واسطه امر مقدس، تحمیل شده و مقدر تلقی شده اما در حقیقت گناه در بطن همان امر مقدس رشد کرده و پرورش یافته است. و تقدیر حتی در برابر بنیان‌های تقدس، ازلی نیست و قابل تغییر است. از این منظر می‌توان از لایه‌های متعددی که متن در یک روایت ساده و مینی‌مال در خود گنجانده و در یک فرم بصری و زیبایی‌شناختی ارائه می‌دهد، لذت برد. «اوشان محمودی» بساز دیگر ثابت کرده که کاربلد است و کارگردانی را چه در انتخاب بازیگران، چه در جاگذاری میزانشان‌ها، ریتم و بهره از عناصر تئاتریکالیت هوشمندی کافی دارد. او پس از نمایش «گریه نره و روباه مکار» که درخشان اجرا کرد، این بار نیز با همان کیفیت و با تبحری پخته‌تر به سراغ اثر بعدی خود رفته است. این بار از فضای فانتزی فاصله گرفته و به سورئال نزدیک شده و شکست زمانی و روایت غیرخطی پررنگ‌تر خود را نشان می‌دهد.

بازیگری نیز در این اثر، نقطه قوت چون آثار پیشین این گروه نمایشی است. «داریوش رشادت و علی تاریمی» کاملاً هماهنگ و هم‌وزن در نقش‌ها و «شیرین جروقی» درخشان است. «شکوفه حیدریان و مریم بصیری‌فر» نیز مسلطند، هرچند به‌واسطه نقش‌های‌شان کمتر در صحنه حضور دارند.

طراحی صحنه نیز از نقاط قوت اثر است. درهایی که در جلوی صحنه باز و بسته می‌شوند، تداعی روزنه‌های پیدا و پنهانی از ناخودآگاه و یا دستگاه رواند که در موقعیت‌هایی غیرارادی گشوده و محتویات خود را بیرون می‌ریزند. طراحی گریم و لباس‌ها کاملاً در جریان نوعی تضاد زیبایی‌شناسی است، به‌ویژه شیرین جروقی که بدون‌شک با گریمی سنگین به زیبایی اثر را متحول می‌کند.

در مجموع «شهر گناه» نمایشی که در تماشاخانه ایرانشهر در پاییز ۱۴۰۴ روی صحنه است، می‌تواند یکی از آثار قابل قبول و قابل تعمقی باشد که در چند ماه اخیر بر صحنه آمده و مخاطب خود را راضی از سالان روانه می‌کند. اثری که ضمن تأمین جذابیت‌های بصری و تئاتریکالیت مورد لزوم، متن و روایتی اثربخش و عصیانگر را نیز ارائه می‌دهد و دقایقی لذت‌بخش را برای مخاطب خود فراهم می‌آورد.

به فارسی همان شفق می‌شود، به اسم خود اضافه کرد. در دانشگاه فنی خاورمیانه آنکارا در رشتهٔ روابط بین‌الملل شروع به تحصیل کرد و بعد از آن در رشتهٔ مطالعات زنان مدرک فوق لیسانس و در علوم سیاسی به دکتری رسید. الیف از همان دوره دانشجویی شروع به نوشتن داستان و رمان‌هایش کرد. او اولین داستان کوتاه‌اش به اسم «آناتولی‌ای برای چشم‌های بد» را سال ۱۹۹۴ منتشر کرد و پس از آن در سال ۱۹۹۷ دومین داستانش نیز منتشر شد. شافاک در سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۴ با درجهٔ استادیاری در دانشگاه میشیگان و بعد از آن در بخش مطالعات خاور نزدیک دانشگاه آریزونا مشغول به کار شد و از سال ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۹ نیز استون‌نویس روزنامهٔ «زمان» بود. سومین رمان شافاک با نام «کاخ کک» که در ایران با نام «شپش پالاس» شناخته شده، حواشی بسیاری به دنبال داشت. این کتاب با اتهام سرقت ادبی از سوی کریکانات، رمان‌نویس ترک و نویسنده «سینک سرایی» مواجه شد و طبق نظر دادگاه، الیف شاکاف متهم به سرقت ادبی و محکوم به پرداخت خسارت به کریکانات شد اما این موضوع چیزی از موفقیت‌های این اثر کم نکرد و سرانجام رمان «شپش پالاس» توانست در فهرست بهترین داستان خارجی مستقل در جهان در سال ۲۰۰۵ قرار بگیرد. در بین آثار شاکاف دو رمان انگلیسی مهم وجود دارد. اولین رمان انگلیسی شاکاف به اسم The

نشان می‌دهد. این انتقال مفاهیم به اثرات فقدان مرتبط می‌شود و آنچه در ادامه جریان می‌یابد، حول و حوش همین مفهوم است.

در حقیقت این مفاهیم در فرمی ویلسونی گنجانده شده تا ضمن بیان موضوعی روز و روانشناختی، فرمی نیز عرضه شود که در جای خود نو و غیرمتعارف است.

عناصر سکوت، کلمات موجز، رقص، گریم و صحنه با نور و رنگ و قاب‌های بصری، «شهر گناه» را به سبک ویلسون نزدیک می‌کند. بنابراین آنچه در صحنه شکل می‌گیرد قاب‌های سرد و نورپردازی همسو با مضمون اثر است. در ادامه مسئله «هویت» نیز به میان می‌آید و جابه‌جایی‌ها متکثرتر می‌شود. پدر و مادر، دختران و پسران و اتفاقات در راستای محتوا و فرم جنسیت‌را به بازی می‌گیرد. اما هر کدام حاوی همان مسائل روانشناختی جنسیتی، دال بزرگ، خشونت، سرکوب، تحقیر و آسیب‌های روانی است که خود را به بطن روایت پیوند می‌زند. از سوی دیگر ردپایی از تراژدی‌های اساطیری چون خیانت‌ها، خونخواهی‌ها، پدرکشی، انتقام و... نیز در این اثر دیده می‌شود. ذهن نویسنده تلاش کرده، متن خود را جهانی‌سازی کند و معطوف به زمان و مکان مشخصی نباشد. این امر می‌تواند، اثر را از قید انقضا آزاد کند و اجازه دهد چه بسا ادامه‌دار باشد اما آنچه به‌نظر می‌رسد این موضوع را امروزی و معاصر می‌کند،



دیدگاه: یادداشت اقتصادی

دنیای بی‌رحم

چرا دنیا علیه کودکان است؟

مهتا معرفت

گروه اقتصاد

برای اولین بار در دهه‌های اخیر در سال جاری انتظار می‌رود، تعداد فوت کودکان زیر ۵ سال در جهان افزایش پیدا کند و برآورد می‌شود، تعداد کودکان فوتی در جهان نسبت به ۲۰۲۴ با افزایشی ۲۴۳ هزارتایی مواجه شود. ظاهراً مهم‌ترین دلیل این افزایش فوت کودکان هم کاهش ۲۷ درصدی حمایت‌های بین‌المللی به کشورهای فقیر جهان است. با این وجود برآورد می‌شود که ۴.۸ میلیون کودک در جهان در سال ۲۰۲۵ فوت کنند که کمتر از نصف ۱۱.۶ میلیون کودک در دهه ۱۹۹۰ است. افزایش مرگ‌ومیر کودکان، به‌ویژه کودکان زیر ۵ سال، زنگ خطری جدی برای جامعه جهانی است؛ هشداري که نشان می‌دهد، دستاوردهای چند دهه اخیر در حوزه سلامت کودک نتهتها پایدار نبوده بلکه به‌شدت در برابر بحران‌های اقتصادی، سیاسی و انسانی است. هرچند آمار ۴.۸ میلیون مرگ در سال ۲۰۲۵ هنوز هم به مراتب کمتر از دهه ۱۹۹۰ است اما نفس بازگشت روند صعودی، آن هم پس از سال‌ها کاهش مداوم، معنایی عمیق و نگران‌کننده دارد. اولین و مهم‌ترین عامل افزایش مرگ‌ومیر کودکان، کاهش حمایت‌های بین‌المللی از کشورهای کم‌درآمد است. کاهش ۲۷ درصدی کمک‌های خارجی-چه در قالب کمک‌های مالی، چه دارویی و چه برنامه‌های سلامت عمومی- مستقیماً به تضعیف نظام‌های بهداشتی کشورهای فقیر منجر شده است. بسیاری از این کشورها بدون این حمایت‌ها توان تأمین واکسن، تجهیزات درمانی اولیه، نیروی انسانی آموزش‌دیده و حتی تغذیه پایه برای کودکان را ندارند. در چنین شرایطی، بیماری‌هایی که سال‌ها پیش قابل پیشگیری یا درمان بودند، دوباره مرگبار می‌شوند. عامل دوم، گسترش فقر و نابرابری جهانی است. بحران‌های اقتصادی اخیر، تورم جهانی، افزایش قیمت غذا و انرژی و بدهی‌های سنگین کشورهای در حال توسعه باعث شده، خانواده‌های بیشتری به زیر خط فقر سقوط کنند. فقر مستقیماً با سوء تغذیه کودکان، دسترسی محدود به آب سالم، بهداشت ضعیف و خدمات درمانی ناکافی مرتبط است. کودکی که دچار سوء تغذیه است، حتی در برابر بیماری‌های ساده نیز آسیب‌پذیرتر می‌شود و احتمال مرگ او به‌مراتب افزایش می‌یابد. سومین عامل مهم، جنگ‌ها و درگیری‌های مسلحانه است. در سال‌های اخیر، شمار کودکان ساکن در مناطق جنگی یا بی‌ثبات افزایش یافته است. جنگ نتهتها زیرساخت‌های بهداشتی را نابود می‌کند بلکه باعث آوارگی، قطع زنجیره تأمین غذا و دارو و افزایش بیماری‌های عفونی می‌شود. در بسیاری از مناطق درگیر، کودکان از واکسیناسیون پایه محروم می‌شوند و بیمارستان‌ها یا هدف حمله قرار می‌گیرند یا اساساً از کار می‌افتند. برای کودکان، جنگ اغلب معادل با حکم مرگ زودرس است حتی اگر مستقیماً در تیررس سلاح نباشند.

چهارمین دلیل، تأثیرات بحران اقلیمی است. تغییرات آب‌وهوایی با تشدید خشکسالی‌ها، سیل‌ها، موج‌های گرما و گسترش بیماری‌های واگیردار، سلامت کودکان را به‌طور خاص تهدید می‌کند. کودکان بیش از بزرگسالان به شرایط محیطی حساس‌اند؛ کم‌آبی، آلودگی، ناامنی غذایی و جابه‌جایی‌های اجباری، همگی احتمال مرگ زود هنگام را افزایش می‌دهند. بحران اقلیمی، به‌ویژه در کشورهای فقیر که کمترین نقش را در ایجاد آن داشته‌اند، اثرات مرگبارتری دارد. پنجمین عامل، خستگی و عقب‌نشینی سیاسی جهان ثروتمند از مسئولیت‌های انسانی است. پس از همه‌گیری کرونا و درگیر شدن بسیاری از دولت‌ها با مسائل داخلی، اولویت کمک‌های خارجی و برنامه‌های توسعه‌ای کاهش یافته است. در گفتمان برخی دولت‌ها، «منافع ملی» جای «مسئولیت جهانی» را گرفته و کودکان فقیر جهان، بهای این چرخش فکری را می‌پردازند. این در حالی است که تجربه تاریخی نشان داده، سرمایه‌گذاری در سلامت کودک نتهتها اخلاقی بلکه از نظر اقتصادی و امنیتی نیز به نفع کل جهان است. در نهایت، افزایش مرگ‌ومیر کودکان نتیجه یک علت واحد نیست بلکه حاصل هم‌پوشانی چندین بحران همزمان است: کاهش کمک‌های بین‌المللی، فقر، جنگ، بحران اقلیم و بی‌تفاوتی سیاسی. این روند یادآور یک حقیقت تلخ است: پیشرفت‌های بشری برگشت‌پذیرند. اگر جهان نتواند دوباره بر ارزش جان کودکان به‌عنوان یک اولویت غیرقابل مذاکره توافق کند این افزایش آماری می‌تواند، آغاز یک سقوط عمیق‌تر باشد. جهانی که نتواند از کودکانش محافظت کند، دیر یا زود از آینده خودش هم محروم خواهد شد.

توسعه

بررسی تحولات اقتصادی

مسیر سبز

ابوظبی چگونه به مهد سرمایه‌گذاری تبدیل شد؟

سعید مشهوری

گروه اقتصاد

مجموع دارایی تحت مدیریت صندوق‌های ثروت ابوظبی به بیش از ۲ تریلیون دلار می‌رسد؛ رقمی که از تولید ناخالص داخلی کشورهایی مانند هلند و نیوزیلند نیز فراتر است. این حجم عظیم سرمایه تنها در اختیار سه صندوق اصلی متمرکز نیست و در سال‌های اخیر صندوق‌های تخصصی و جدیدی نیز به بازیگران مهم سرمایه‌گذاری جهانی تبدیل شده‌اند. ازجمله آنها می‌توان به صندوق «ام‌جی‌ایکس» با تمرکز بر هوش مصنوعی و ۱۰۰ میلیارد دلار دارایی و صندوق «اکس‌آر‌جی» در حوزه انرژی با ۱۵۱ میلیارد دلار دارایی اشاره کرد. در میان صندوق‌های اصلی، «مبادله» با ۳۳۰ میلیارد دلار دارایی تحت مدیریت طی ۵ سال گذشته حدود ۳۰۰ توافق سرمایه‌گذاری نهایی کرده و به فعال‌ترین صندوق ثروت حاکمیتی جهان تبدیل شده است. تمرکز اصلی مبادله بر سرمایه‌گذاری در خارج از امارات بوده و این صندوق نقش پررنگی در حضور جهانی سرمایه امارات ایفا می‌کند. در مقابل، «ای‌دی‌کیو» با ۲۶۳ میلیارد دلار دارایی، تمرکز بیشتری بر سرمایه‌گذاری در داخل امارات داشته است. هرچند ای‌دی‌کیو در میان صندوق‌های اصلی از نظر حجم دارایی، کوچک‌ترین محسوب می‌شود اما سریع‌ترین رشد را تجربه کرده و دارایی تحت مدیریت آن طی چهار سال اخیر دوبرابر شده است؛ موضوعی که نشان‌دهنده نقش کلیدی این صندوق در توسعه اقتصادی داخلی امارات است. اولویت سرمایه‌گذاری صندوق‌های ثروت ابوظبی در سال‌های اخیر به‌طور محسوسی به سمت فناوری‌های نوین به‌ویژه هوش مصنوعی تغییر کرده است. حتی بخش‌هایی مانند مدیریت دارایی، تحلیل سرمایه‌گذاری و تصمیم‌سازی مالی نیز به‌طور فزاینده‌ای از ابزارهای مبتنی بر هوش مصنوعی استفاده می‌کنند. بر اساس برآوردها، در سال ۲۰۲۵ هوش مصنوعی دومین حوزه بزرگ سرمایه‌گذاری صندوق‌های اماراتی بوده است؛ نشانه‌ای روشن از تمرکز زاهبردی ابوظبی بر اقتصاد آینده.

امارت آینده‌نگر

ابوظبی در دو دهه گذشته مسیری را طی کرده که آن را از یک اقتصاد نفت‌محور محافظه‌کار به یکی از فعال‌ترین و آینده‌نگرترین قطب‌های سرمایه‌گذاری جهان تبدیل کرده است. امروز مجموع دارایی تحت مدیریت صندوق‌های ثروت این امارت از مرز دو تریلیون دلار عبور کرده؛ رقمی که نتهتها با اقتصاد کشورهای متوسط جهان برابری می‌کند بلکه در برخی موارد از تولید ناخالص داخلی کشورهایی مانند هلند یا نیوزیلند نیز فراتر می‌رود. این جایگاه تصادفی شکل نگرفته بلکه نتیجه یک راهبرد منسجم، بلندمدت و سیاسی-اقتصادی دقیق است.

چرا ابوظبی به مهد سرمایه‌گذاری تبدیل شد؟

نخستین عامل، درک زودهنگام محدودیت نفت بود. حاکمیت

دیدگاه:تحلیل اقتصادی

گروه اقتصاد

روز جهش تپیکس

چرا حجم مبادلات افزایش یافت؟

نسرین خدادادی

گروه اقتصاد

دیروز بازار سهام شاهد رشد متعادل شاخص‌ها، تقویت جریان تقاضا و تداوم حضور فعال نقدینگی در صنایع مختلف بود. این روند در ادامه معاملات مثبت روز دوشنبه شکل گرفت؛ روزی که بازار با ثبات ارزش معاملات ۱۳ هزار و ۵۸۸ میلیارد تومان و ورود هزار و ۹۶ میلیارد تومان پول حقیقی، بستر مناسبی برای تداوم رشد در معاملات دیروز فراهم کرده بود. مجموع این داده‌ها نشان می‌دهد، بازار سهام پس از پشت سر گذاشتن دوره‌ای از نوسانات و بی‌ثباتی، وارد فاز جدیدی از ثبات معاملاتی و تقویت تدریجی تقاضا شده است.

شاخص کل بورس دیروز با رشد ۲۴ هزار و ۸۶۷ واحدی معادل ۰.۷۱ درصد، در سطح ۳ میلیون و ۵۰۷ هزار و ۱۹۲ واحد

ابوظبی از اوایل دهه ۲۰۰۰ به این جمع‌بندی رسید که اتکا به درآمدهای نفتی، حتی برای کشوری ثروتمند، در بلندمدت خطرناک است. برخلاف بسیاری از کشورهای نفتی که درآمدهای نفت را صرف هزینه‌های جاری یا توزیع یارانه کردند، ابوظبی آن را به سرمایه‌ای برای خلق ثروت پایدار تبدیل کرد. صندوق‌های ثروت ملی، ابزار اصلی این راهبرد بودند. دومین عامل، حکمرانی حرفه‌ای بر صندوق‌هاست. صندوق‌هایی مانند «مبادله»، «ادیکو» و «ای‌دی‌کیو» نه به‌عنوان خزانه دوم دولت بلکه به‌مثابه نهادهای مالی حرفه‌ای با استقلال عملیاتی، شفافیت نسبی و مدیریت مبتنی بر بازده فعالیت می‌کنند. برای مثال «مبادله» با بیش از ۳۳۰ میلیارد دلار دارایی طی ۵ سال اخیر حدود ۳۰۰ توافق سرمایه‌گذاری امضا کرده و به فعال‌ترین صندوق ثروت جهان تبدیل شده است. این حجم از فعالیت نشان‌دهنده تمرکز بر خلق ارزش، نه صرفاً نگهداری دارایی است.



سومین عامل، توزیع‌بخشی هدفمند و آینده‌نگر است. سرمایه‌گذاری ابوظبی از املاک و زیرساخت عبور کرده و به فناوری‌های نو، سلامت، انرژی‌های جدید تجدیدپذیر و اخیراً هوش مصنوعی رسیده است. ایجاد صندوق‌های تخصصی مانند «ام‌جی‌ایکس» با تمرکز بر هوش مصنوعی و دارایی ۱۰۰ میلیارد دلار یا «اکس‌آر‌جی» در حوزه انرژی با ۱۵۱ میلیارد دلار، نشان‌دهنده حرکت از سرمایه‌گذاری عمومی به سرمایه‌گذاری تخصصی است. در سال ۲۰۲۵ هوش مصنوعی دومین حوزه بزرگ سرمایه‌گذاری صندوق‌های امارتی بوده؛ نشانه‌ای روشن از همسویی با اقتصاد آینده. چهارمین عامل، محیط باثبات سیاسی و حقوقی است. سرمایه‌گذاری در مقیاس بزرگ، پیش از هر چیز به پیش‌بینی‌پذیری نیاز دارد. ابوظبی با ثبات سیاسی، مقررات مالی روشن، حفاظت از مالکیت و تعامل فعال با اقتصاد جهانی، ریسک سرمایه‌گذاری را به حداقل رسانده است. سرمایه‌گذار خارجی می‌داند که تصمیم امروز او، فردا با تغییر ناگهانی سیاست یا قوانین زیر سوال نمی‌رود. پنجمین عامل، اتصال به جهان است. ابوظبی نتهتها سرمایه صادر می‌کند بلکه دانش، شبکه و نفوذ نیز وارد می‌کند. سرمایه‌گذاری در شرکت‌های پیشرفته جهانی، همکاری با غول‌های فناوری و حضور فعال در بازارهای بین‌المللی، این امارت را به بخشی از زنجیره تصمیم‌سازی اقتصاد جهانی تبدیل کرده است.

دو مسیر، دو سرنوشت

اگر ابوظبی نمونه یک مسیر موفق سرمایه‌گذاری است، ایران نمونه مسیری است که در آن فرصت‌ها یکی پس از دیگری از دست رفته‌اند. ایران نیز منابع طبیعی عظیم، جمعیت جوان، موقعیت جغرافیایی ممتاز و حتی سابقه تاریخی در تجارت و سرمایه‌گذاری دارد. با این حال، امروز نتهتها مقصد سرمایه جهانی نیست بلکه با خروج سرمایه داخلی نیز مواجه است. نخستین تفاوت بنیادین، نحوه مواجهه با درآمدهای منابع طبیعی است. در حالی که ابوظبی درآمد نفت را به دارایی مولد تبدیل کرد، ایران بخش بزرگی از آن را صرف هزینه‌های جاری، یارانه‌های غیرهدفمند و جبران کسری‌های مزمن بودجه کرد. صندوق‌های ثروت در ایران با ضعیف بوده‌اند یا کارکردی سیاسی و کوتاهمدت داشته‌اند و هرگز به نهادهای مستقل سرمایه‌گذاری تبدیل نشدند. دومین تفاوت، محیط سرمایه‌گذاری و ثبات تصمیم‌گیری است. سرمایه‌گذاری نیازمند افق بلندمدت است اما در ایران تغییر مداوم قوانین، سیاست‌های خلق‌الساعه، قیمت‌گذاری دستوری و عدم امنیت حقوق مالکیت، افق سرمایه‌گذاری را کوتاه و مبهم کرده است. در چنین شرایطی حتی سرمایه‌گذار داخلی ترجیح می‌دهد، دارایی‌اش را از کشور خارج کند یا به فعالیت‌های غیرمولد ببرد. سومین تفاوت انزوای بین‌المللی است. تحریم‌ها، محدودیت‌های بانکی و تنش‌های سیاسی، ایران را عملاً از شبکه سرمایه‌گذاری جهانی جدا کرده‌اند. در حالی که ابوظبی به دروازه سرمایه جهانی تبدیل شده، ایران از جریان سرمایه، فناوری و مدیریت نو عقب مانده است. این انزوا نتهتها سرمایه خارجی بلکه انتقال دانش و نوآوری را نیز مسدود کرده است. چهارمین تفاوت، نگاه به آینده و فناوری است. صندوق‌های امارتی امروز هوش مصنوعی، داده، انرژی پاک و زیست‌فناوری را می‌پینند؛ اما سیاست‌گذاری اقتصادی در ایران همچنان اسیر مسائل کوتاهمدت، صنایع فرسوده و نگاه امنیتی به فناوری‌های نو است. نتیجه آن عقب‌ماندگی در رقابتی است که اساس اقتصاد آینده را شکل می‌دهد.

ایران چگونه عقب نشست؟

ایران نه با یک تصمیم اشتباه بلکه با تراکم خطاهای ساختاری از مسیر سرمایه‌گذاری عقب رفت؛ خرج کردن به‌جای سرمایه‌سازی، سیاست‌زدگی اقتصاد، بی‌ثباتی مقررات، انزوای بین‌المللی و بی‌توجهی به آینده‌نگری تکنولوژیک. در مقابل، ابوظبی نشان داد که ثروت طبیعی فقط «امکان» است، نه «ضمانت» پیشرفت. ابوظبی امروز مهد سرمایه‌گذاری است چون سرمایه را زبان مشترک قدرت، امنیت و توسعه می‌داند. این امارت آینده را خریده، نه گذشته را. مقایسه با ایران تلخ است اما آموزنده؛ چراکه نشان می‌دهد مسیر رشد هنوز هم انتخاب است. بدون اصلاح حکمرانی اقتصادی، ثبات سیاسی و اتصال دوباره به جهان، ایران نتهتها از سرمایه جهانی بلکه از سرمایه انسانی خود نیز عقب‌تر خواهد رفت. تفاوت ابوظبی و ایران، تفاوت منابع نیست؛ تفاوت تصمیم‌هاست.

ارزش معاملات سهام، حق تقدم و صندوق‌های سهامی دیروز به ۱۲ هزار و ۲۴۹ میلیارد تومان رسید که اندکی کمتر از معاملات روز دوشنبه است. با این حال، تثبیت ارزش معاملات در سطوح بالای ۱۲ هزار میلیارد تومان نشان می‌دهد، بازار از شرایط رکودی فاصله گرفته و مشارکت فعالان حفظ شده است. حجم معاملات نیز با ثبت ۳۷.۶ میلیارد برگه سهم حاکی از تداوم تحرک در بازار است. سرنانه خرید حقیقی‌ها دیروز ۶۰.۷ میلیون تومان و سرنانه فروش ۵۷.۴ میلیون تومان بود. قدرت خرید ۱.۰۶ واحدی حقیقی‌ها، برتری نسبی تقاضا نسبت به عرضه را تأیید می‌کند. همچنین ۳۲۸ میلیارد تومان پول حقیقی وارد بازار شد که اگرچه کمتر از روز گذشته است اما این جریان همچنان در محدوده مثبت قرار دارد. در مقابل، صندوق‌های درآمد ثابت با خروج ۴۷۵ میلیارد تومان نقدینگی مواجه شدند؛ موضوعی که نشان‌دهنده تغییر رفتار بخشی از سرمایه‌گذاران و حرکت منابع از گزین‌های کم‌ریسک به سمت بازار سهام است.

از مجموع نمادهای فعال ۵۶۷ نماد مثبت و ۲۴۵ نماد منفی بودند که حاکی از مطلوب بودن فضای عمومی بازار است. در پایان معاملات نیز ارزش سفارش‌های خرید با رقم ۲ هزار و ۱۵۵ میلیارد تومان، اختلاف معناداری با سفارش‌های فروش به میزان ۸۶۰ میلیارد تومان داشت. همچنین ثبت ۲۰۹ صف خرید در مقابل تنها ۴۴ صف فروش نشان می‌دهد، فشار عرضه کاهش یافته و بازار در مسیر تعادل با برتری تقاضا در حال حرکت است.

قرار گرفت. اگرچه میزان رشد شاخص نسبت به روز گذشته اندکی کمتر بود اما ثبت سومین روز متوالی صعود نشان‌دهنده بازگشت تدریجی اعتماد معامله‌گران و تثبیت بازار در سطوح بالاتر است. عملکرد نمادهای شاخص‌ساز عمدتاً مثبت بود و بسیاری از سهم‌های بزرگ توانستند، تقاضای مناسبی جذب کنند. تثبیت شاخص در کانال‌های جدید و افزایش تمایل سرمایه‌گذاران حقیقی به خرید سهم‌های ارزنده از عوامل اصلی رشد دیروز شاخص کل به شمار می‌روند. شاخص کل هم‌وزن نیز دیروز با افزایش ۷ هزار و ۲۴۱ واحدی معادل ۰.۷۴ درصد به سطح ۹۸۵ هزار و ۸۸۱ واحد رسید. نزدیکی درصد رشد این شاخص به شاخص کل نشان می‌دهد که جریان تقاضا تنها محدود به نمادهای بزرگ نبوده و سهم‌های کوچک و متوسط نیز از فضای مثبت بازار بهره‌مند شده‌اند. این موضوع بیانگر بهبود کلی ساختار بازار و افزایش تمایل سرمایه‌گذاران به متنوع‌سازی پرتفوی است.



روز قطر

مراسم بزرگداشت روز ملی دولت قطر در تهران برگزار شد

مراسم بزرگداشت روز ملی دولت قطر، دوشنبه ۱۷ آذرماه با حضور جمعی گسترده از مقامات عالی‌رتبه ایرانی، دیپلمات‌ها، سفیران خارجی و فعالان اقتصادی به میزبانی سفارت قطر در تهران و در هتل استقلال برگزار شد. این آیین رسمی به میزبانی سعد بن عبدالله آل‌محمود سفیر دولت قطر در تهران برپا شد و عباس علی‌آبادی وزیر نیرو به‌عنوان نماینده رسمی دولت جمهوری اسلامی ایران در این جشن حضور داشت. علاوه بر وی، چهره‌هایی همچون علی‌اکبر صالحی وزیر اسبق امور خارجه، حسین علی‌امیری استاندار فارس، جمعی از فعالان سیاسی و اقتصادی کشورمان و شمار زیادی از سفیران و رؤسای نمایندگی‌های خارجی مقیم تهران نیز در مراسم شرکت کردند.

اهمیت روز ملی قطر

روز ملی قطر که هر ساله در تاریخ ۱۸ دسامبر گرامی داشته می‌شود، یادآور تأسیس دولت مدرن قطر به‌دست شیخ جاسم بن محمد آل‌ثانی است؛ شخصیتی که به‌عنوان بنیانگذار قطر شناخته می‌شود. این روز نه فقط یک مناسبت ملی بلکه نماد استقلال، عزت ملی و حاکمیت این کشور به‌شمار می‌رود و هر ساله در داخل و خارج از قطر باشکوه فراوان جشن گرفته می‌شود. مراسم تهران نیز در همین چارچوب، فرصتی برای تقویت پیوندهای دوجانبه و بازتاب‌دهنده احترام متقابل میان دو کشور بود.

ادامه تیتر یک

نقشه کنترل رسانه‌ها

توسعه قلمرو نظارت ساترا

مهم‌ترین بخش این طرح، ماده ۲ آن است که مسئولیت تنظیم‌گری، صدور مجوز و نظارت بر رسانه‌های «کاربرمحور» و «ناشرمحور (VOD)» او «شبکه نمایش خانگی» را به‌طور صریح بر عهده سازمان صداوسیما (ساترا) قرار می‌دهد. این اقدام عملاً یکپارچه‌سازی و قبضه کامل قدرت تنظیم‌گری بر کل فضای محتوایی دیداری-شنیداری کشور را تکمیل می‌کند. این طرح نه‌تنها برخلاف روح رقابت و اصل ۴۴ قانون اساسی است بلکه در تعارض آشکار با وظایف وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی قرار دارد. به اضافه اینکه محول کردن نظارت بر فضای مجازی (که ماهیتی متفاوت از رسانه‌های سنتی دارد) به یک سازمان انحصاری دولتی که اساساً خود رقیب اصلی پلتفرم‌ها محسوب می‌شود، موجب تبعیض آشکار، ضدانحصاری‌سازی و ممانعت از رشد محتوای مستقل خواهد شد. در یک بازار آزاد، تنظیم‌گر نباید در عین حال، مهم‌ترین بازیگر و رقیب باشد. ماده ۴ این طرح، تولید بدون مجوز «فیلم سینمایی، داستانی، مستند کوتاه، سریال، مانهنگ و برنامه‌های شبه‌رادیویی و تلویزیونی» را در حوزه صوت و تصویر فراگیر ممنوع اعلام می‌کند. این بند، دخالت مستقیم در وظایف وزارت ارشاد است و فراتر از نظارت بر سکوهاست و مستقیماً تولیدکنندگان محتوا را مخاطب قرار می‌دهد. با این بند عملاً هرگونه تولید ویدئویی حرفه‌ای برای فضای مجازی منوط به کسب مجوز از نهاد تنظیم‌گر (در اغلب موارد ساترا) می‌شود. این نه‌تنها برای پلتفرم‌ها بلکه برای هزاران تولیدکننده مستقل، استودیو و هنرمند، محدودیت‌پیشینی ایجاد می‌کند.

فیلتر داده‌ها

یکی از بخش‌های خطرناک و ناقض حقوق کاربران، مقررات مربوط به رسانه‌های کاربرمحور است. این پلتفرم‌ها فضایی برای تبادل محتوای کاربران هستند، اما طرح، وظایف سنگینی را بر دوش آنها می‌گذارد که عملاً منجر به حذف حریم خصوصی و اعمال خودسانسوری می‌شود.

پالایش و احراز هویت اجباری: طبق بند ۹ و ۱۰ ماده ۹ رسانه‌های کاربرمحور موظفند، محتوا را مطابق الزامات تنظیم‌گر از طریق «سازوکار پایش انسانی و سامانه هوشمند ماشینی پالایش و کشف تخلفات» کنترل کنند. همچنین بازگذاری محتوا توسط کاربر بدون احراز هویت از طریق «سامانه‌های رسمی» ممنوع است.

ایسن بندها، پلتفرم‌ها را مجبور می‌کنند تا میلیاردها داده تولید شده توسط کاربران را با استفاده از هوش مصنوعی یا نیروی انسانی

به‌صورت پیش‌بینی یا پس‌بینی فیلتر کنند. این امر مستلزم صرف هزینه‌های گزاف و از بین رفتن مزیت رقابتی است. از سوی دیگر، اجبار به احراز هویت کاربران از طریق سامانه‌های رسمی به منزله پایان دادن به گمنامی دیجیتال و امنیت کاربران است. در کشوری که فضای سیاسی-اجتماعی در آن حساس است، این شرط نه‌تنها امنیت کاربران را به خطر می‌اندازد، بلکه مشارکت مردمی در تولید محتوا و بیان انتقادات را به‌شدت کنترل می‌کند.

اهرم «حمایت» در خدمت «فیلتر ایدئولوژیک»

طرح مذکور در فصل سوم به «تسهیل‌گری و شیوه‌های حمایت» می‌پردازد.

شاخص‌های حمایتی (ماده ۷) عمدتاً بر «ارزش‌های اسلامی-ایرانی»، «فرهنگ و ارزش‌های ایشار، شهادت و مقاومت»، «ارزش‌های خانواده‌محوری نظیر ازدواج و فرزندآوری»، «الگوی زن ایرانی-اسلامی» و «عفاف و حجاب» متمرکز است. تبصره ذیل ماده ۷ صراحتاً بیان می‌کند که برخورداری از حمایت‌ها، مشروط به «نقض یا تضعیف نشدن هیچ‌یک از شاخص‌های فوق» است.

دولت و نهاد تنظیم‌گر حق دارند از محتوای مورد نظر خود حمایت کنند اما تبدیل این حمایت به یک امتیاز انحصاری که تنها در صورت پایبندی مطلق به یک لیست بلندبالا از برخی الزامات اعطا می‌شود، ماهیت «حمایت» را مخدوش و آن را به «ابزار مهندسی فرهنگی» بدل می‌کند. این امر، تولیدکنندگان را ترغیب می‌کند تا صرفاً برای کسب حمایت، محتوای سفارشی و همسو تولید کنند و محتوای باکیفیت و مستقل که ممکن است با یکی از «شاخص‌ها» سازگار نباشد را کنار بگذارند.

مجازات‌های نامتناسب

فصل پنجم طرح، مجازات‌های سنگینی را برای متخلفان در نظر گرفته که از منظر حقوق اقتصادی و حقوق عمومی، جای بحث جدی دارد. این مجازات‌ها شامل موارد زیر است:

محدودیت‌های مالی و فنی بی‌سابقه: جریمه نقدی معادل ۱ تا ۵ درصد از کل درآمد ناخالص سالیانه، «اخذ هر نوع وجه و انتفاع ناشی از تخلف» و جریمه نقدی معادل ۲ تا ۱۰ برابر آن، «کاهش پهنای باند و سرعت اینترنت» و «عدم محاسبه مصرف ترافیک» و «محدودیت دسترسی منطقه‌ای، سنی و زمانی».

مجازات‌های نهایی: تعلیق مجوز فعالیت برای دو هفته تا ۶ ماه و در نهایت ابطال مجوز فعالیت رسانه.

اعمال دستور موقت و حذف محتوا: ماده ۱۱ به تنظیم‌گر اختیار می‌دهد پیش از آغاز فرآیند رسیدگی، دستور توقف انتشار یا حذف محتوای مربوط را برای مدت ۴۸ ساعت صادر کند و در صورت بی‌توجهی رسانه، «راأسا یا از طریق فراهم‌کنندگان خدمات میزبانی، اقدام به حذف محتوای مربوط کند».

این مجازات‌ها نه‌تنها نامتناسب با تخلفات احتمالی هستند بلکه

اقتدار بی‌سابقه‌ای را به نهاد اجرایی (ساترا/ صدا و سیما) اعطا می‌کنند که در حیطه صلاحیت قوه قضائیه است. حکم به کاهش پهنای باند یا قطع درگاه پرداخت، حکم قضایی است و واگذاری این اختیار به یک نهاد نظارتی، تداخل آشکار در صلاحیت‌های قوا محسوب می‌شود.

اثرات اقتصادی

اعمال جریمه‌های سنگین بر اساس «درآمد ناخالص سالیانه» (و نه سود خالص) و مجازات‌هایی مانند کاهش پهنای باند و قطع دسترسی به درگاه پرداخت الکترونیکی (که شرط بقای هر کسب‌وکار آنلاین است)، فضای کسب‌وکار دیجیتال را ناامن و غیرقابل پیش‌بینی می‌کند. سرمایه‌گذاران به دلیل ریسک بالای اعمال مجازات‌های سلیقه‌ای و خارج از رویه‌های معمول، از ورود به این حوزه هراس خواهند داشت و این امر به نابودی نوآوری و اشتغال در بخش خصوصی می‌انجامد.

صیانت جدید!

طرح «حمایت و رسیدگی به تخلفات حوزه صوت و تصویر فراگیر» را باید در امتداد تلاش‌های گسترده‌تر برای متمرکزسازی حکمرانی فضای مجازی در ایران و انحصاری کردن تولیدمحتوا در بستر مورد تأیید صداوسیما ارزیابی کرد. این طرح نه‌تنها بر دوش پلتفرم‌های موجود هن‌بندهای نظارتی سنگین (پالایش محتوای هوشمند و انسانی) می‌گذارد و رقابت را از بین می‌برد بلکه با آفتز تولید مفاهیم محدودکننده‌را در قالب مشوق‌ها و حمایت‌ها، تلاش می‌کند تا جهت‌گیری تولید محتوا را به سمت منافع و ارزش‌های مورد نظر عده‌ای خاص باشد.

جمع‌بندی و چشم‌انداز

طرح مذکور با وجود نام «حمایت» در واقع یک نظام تنبیهی و کنترلی جامع است. اگر این طرح به قانون تبدیل شود: اول اینکه انحصار فرهنگی صداوسیما بر بستر VOD و نمایش خانگی تثبیت می‌شود. دوم: پلتفرم‌های کاربرمحور یا تعطیل می‌شوند و یا به ابزار احراز هویت و سانسور دولتی تبدیل خواهند شد. سوم: اقتصاد محتوا به دلیل اعمال مجازات‌های سنگین و ریسک‌های حقوقی غیرقابل پیش‌بینی با رکود و فرار سرمایه مواجه می‌شود. چهارم: حق آزادی بیان دیجیتال کاربران و تولیدکنندگان مستقل به‌ویژه رسانه‌ها به‌شدت تضعیف می‌شود.

این طرح نه‌تنها «حمایت» نیست بلکه قلع‌وقمع ساختار نوپای اقتصاد دیجیتال محتوا در ایران است و باید به دلیل مغایرت با اصول رقابت، حریم خصوصی و آزادی بیان مورد نقد جدی قرار گرفته رد شود. نمایندگان مجلس باید توجه داشته باشند که ساماندهی فضای مجازی با سرکوب محتوا و نابودی کسب‌وکارها محقق نمی‌شود بلکه نیازمند نظارت بی‌طرفانه، حقوقی و مبتنی بر تخصص و رقابت است.

دیدگاه: یادداشت اجتماعی

اقدام خطرناک

درباره تغییر ماهیت مهریه از عندالمطالبه به عندالاستطاعه



عضو هیات رئیسه سازمان زنان حزب کارگزاران سازندگی ایران

تغییر ماهیت مهریه از «عندالمطالبه» به «عندالاستطاعه» اقدامی نگران‌کننده و تهدیدی جدی علیه حقوق قانونی و شرعی زنان است. مطابق قانون مدنی و فقه اسلامی، مهریه حق مسلم زن است و مرد موظف است آن را طبق توافق عقد پرداخت کند. تبدیل این حق قطعی به حقی مشروط و وابسته به توان مالی مرد، یکی از مهم‌ترین ضمانت‌های حمایت از زنان را تضعیف کرده و امنیت اقتصادی آنان را با خطر مواجه می‌کند. در حالی که عندالمطالبه بودن مهریه، حق فوری و قابل استناد زن برای مطالبه آن بود، تبدیل آن به عندالاستطاعه زن را ناگزیر می‌کند برای دریافت حق خود ابتدا توان مالی مرد را اثبات کند؛ فرآیندی پیچیده، طولانی و هزینه‌بر که عملاً بسیاری از زنان را از دسترسی به حق‌شان محروم می‌کند. مهریه در اسلام تنها یک ابزار مالی نیست؛ ریشه در آیات قرآن دارد؛ چنان‌که خداوند در آیه ۴ سوره نساء می‌فرماید: «وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ كَذَٰلِكَ بُدِّعَ الْبَشَرُ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ». این حکم صریح نشان می‌دهد که پرداخت مهریه، وظیفه قطعی مرد و حق کامل زن است. فلسفه مهریه نیز ایجاد توازن، احترام به جایگاه زن و تضمین تعهدات مرد در خانواده است؛ نه ابزار فشار، چنان‌که برخی ادعا می‌کنند. هرگونه کاهش ضمانت اجرایی آن، نقض آشکار حقوق انسانی و قانونی زنان به‌شمار می‌رود. با این حال، سکوت و انفعال معاونت امور زنان و خانواده و معاونت پارلمانی ریاست جمهوری نسبت به این تغییرات، نگرانی‌ها را تشدید کرده است. این بی‌تفاوتی نشان می‌دهد که هنوز اراده‌ای جدی برای اصلاح قوانین حوزه زنان، پیگیری لوایح معطل مانده مانند لایحه تأمین امنیت زنان و دفاع واقعی از حقوق نمی از جمعیت کشور وجود ندارد. این نهادها باید توضیح دهند چرا در برابر چنین تغییر مهمی سکوت کرده‌اند و چه پاسخی برای پیامدهای سنگین حقوقی، اجتماعی و اقتصادی آن در برابر نسل‌های آینده دارند. ادامه این روند علاوه بر تضعیف حقوق مالی زنان به افزایش بی‌اعتمادی آنان نسبت به قانونگذار و نهادهای مسئول، آسیب‌های روانی چون اضطراب و ناامنی و تهدید بنیان خانواده منجر می‌شود. از این‌رو، بازنگری فوری در این تصمیم و اصلاح قانون برای حفظ عدالت و امنیت اجتماعی زنان، ضرورتی انکارناپذیر است.

